

Islamic Knowledge and Insight

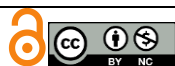
Comparative Analysis of the Concept of Qur'anic Legislative Inimitability: An Approach to the Perspectives of Muslim Qur'an Scholars and Orientalists

1. Mehdi Arefijoo*: PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Allameh Askari International University, Qom, Iran. (Email: iran.farda14@gmail.com)

Abstract

"Legislative inimitability" (I'jāz Tashrī'ī) — as one of the less frequently explored dimensions of the Qur'an's miraculous nature — has, in contemporary times, gained significant attention among Qur'an scholars in response to the doubts raised by Orientalists and modern intellectuals regarding the comprehensiveness and originality of Qur'anic laws. The aim of this study is to analyze the concept of legislative inimitability, examine its evidences and characteristics from the viewpoint of Muslim thinkers, and investigate the critical and supportive approaches of Orientalists on this subject. This research was conducted using a descriptive-analytical method with a comparative approach. Data were collected through a library study of classical and contemporary Qur'anic exegeses, works on Qur'anic sciences, and writings of Orientalists. The views were then categorized, and the arguments of both groups were analyzed and critically evaluated. Findings reveal that Muslim scholars, citing evidences such as the Prophet's (peace be upon him) illiteracy, the comprehensiveness, permanence, moderation, and harmony of Qur'anic laws with human nature, emphasize the miraculous character of Qur'anic legislation. In contrast, Orientalists can be divided into two groups: some, acknowledging the grandeur of the Qur'an's legal system, have praised it; while others have raised doubts such as alleged borrowings from previous religious laws (Judaism and Christianity) or from pre-Islamic Arab customs, thereby challenging its originality. This study shows that the raised doubts mostly stem from disregarding the unity of the revelatory source of the Abrahamic religions or from inaccurate historical analyses. The arguments provided by Muslim theologians to demonstrate the independence and superiority of Qur'anic legislation are of strong rational and evidentiary weight. Legislative inimitability represents an effective and dynamic dimension of the Qur'an's miraculous nature, capable of providing rational defense not only against historical critiques but also in response to the contemporary legal and social needs of humankind. Proper elucidation of this aspect of inimitability can greatly contribute to strengthening religious conviction and demonstrating the superiority of the Islamic legal system.

Keywords: *Legislative inimitability, Qur'an, Qur'anic sciences, Orientalists, Qur'anic doubts, Islamic legal system.*



How to cite: Arefijoo, M. (2023). Comparative Analysis of the Concept of Qur'anic Legislative Inimitability: An Approach to the Perspectives of Muslim Qur'an Scholars and Orientalists. *Islamic Knowledge and Insight*, 1(1), 71-98.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 July 2023

Revise Date: 23 October 2023

Accept Date: 29 October 2023

Publish Date: 21 December 2023

معرفت و بصیرت اسلامی

تحلیل تطبیقی مفهوم إعجاز تشریعی قرآن کریم رویکردی بر دیدگاه‌های قرآن پژوهان مسلمان و خاورشناسان

۱. مهدی عارفی جو*: دانش آموخته دکتری تخصصی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین المللی علامه عسکری (ره)، قم، ایران. (پست الکترونیک: iran.farda14@gmail.com)

چکیده

«إعجاز تشریعی» به عنوان یکی از وجوه کمتر پرداخته شده اعجاز قرآن، در دوران معاصر و در پاسخ به شبهات خاورشناسان و روشنفکران درباره جامعیت و اصالت قوانین قرآن، مورد توجه جدی قرآن پژوهان قرار گرفته است. هدف این پژوهش، تحلیل مفهوم إعجاز تشریعی، بررسی ادله و ویژگی‌های آن از منظر اندیشمندان مسلمان و آکادوی رویکردهای انتقادی و تأییدی خاورشناسان در این زمینه است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی تطبیقی انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، شامل تفاسیر، کتب علوم قرآنی متقدم و معاصر و آثار خاورشناسان گردآوری شده و سپس با دسته‌بندی دیدگاه‌ها، به تحلیل و نقد استدلال‌های هر دو گروه پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اندیشمندان مسلمان، با استناد به ادله‌ای چون امی بودن پیامبر (ص)، جامعیت، جاودانگی، اعتدال و هماهنگی قوانین قرآن با فطرت انسانی، بر ماهیت معجزه آسای تشریعات قرآنی تأکید دارند. در مقابل، خاورشناسان به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی با اذعان به عظمت قوانین قرآن، آن را ستوده‌اند و گروهی دیگر با طرح شبهاتی نظیر اقتباس از شرایع پیشین (یهودیت و مسیحیت) یا سنن عرب جاهلی، اصالت آن را به چالش کشیده‌اند. این پژوهش نشان داد که شبهات مطرح شده، عمدتاً ناشی از عدم توجه به وحدت مصدر و حیانی ادیان ابراهیمی و یا تحلیل‌های تاریخی غیردقیق است و ادله متکلمان مسلمان در اثبات استقلال و برتری تشریعات قرآنی از قوت استدلالی بالایی برخوردار است. إعجاز تشریعی، بُعدی کارآمد و پویا از ابعاد اعجاز قرآن است که نه تنها در برابر چالش‌های تاریخی، بلکه در پاسخ به نیازهای حقوقی و اجتماعی بشر معاصر نیز قابلیت دفاع عقلانی دارد. تبیین صحیح این وجه از اعجاز، می‌تواند به تقویت بنیان‌های باورمندی دینی و نمایش برتری نظام حقوقی اسلام کمک شایانی نماید.

کلیدواژه‌گان: *إعجاز تشریعی، قرآن کریم، علوم قرآنی، خاورشناسان، شبهات قرآنی، نظام حقوقی اسلام.*

شیوه استناددهی: عارفی جو، مهدی. (۱۴۰۲). تحلیل تطبیقی مفهوم إعجاز تشریعی قرآن کریم رویکردی بر دیدگاه‌های قرآن پژوهان مسلمان و خاورشناسان. معرفت و بصیرت اسلامی، ۱(۱)، ۷۱-۹۸.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱ آبان ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۷ آبان ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۳۰ آذر ۱۴۰۲

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان و اصلی‌ترین منبع تشریع در اسلام، همواره از منظرهای گوناگون مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه مطالعات قرآنی، مفهوم «اعجاز» است که به مثابه سندی بر حقانیت و ماهیت الهی این کتاب تلقی می‌شود. در حالی که در طول تاریخ، «اعجاز بیانی» و فصاحت و بلاغت قرآن بیشترین توجه را به خود معطوف داشته، در دوران معاصر وجه دیگری از اعجاز با عنوان «اعجاز تشریعی» به صورت جدی مطرح شده است. اعجاز تشریعی ناظر بر این حقیقت است که نظام حقوقی و قوانین ارائه‌شده در قرآن در زمینه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از چنان جامعیت، عمق، اعتدال و هماهنگی با فطرت انسانی برخوردار است که ارائه آن از سوی فردی درس‌نخوانده (امّی) در محیط فرهنگی و اجتماعی شبه جزیره عربستان در قرن هفتم میلادی، جز با استناد به منبع وحیانی قابل تبیین نیست.

با این حال، این مفهوم همواره با چالش‌هایی از سوی منتقدان، به‌ویژه خاورشناسان، مواجه بوده است. گروهی از آنان با طرح شبهاتی مبنی بر عدم اصالت تشریعات قرآنی و ادعای اقتباس آن از منابعی چون حقوق روم، قوانین یهودی (تورات و تلمود) و یا سنت‌های رایج عرب جاهلی، در صدد خدشه وارد کردن به این وجه از اعجاز برآمده‌اند. این تقابل دیدگاه‌ها، مسئله اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد: مفهوم اعجاز تشریعی قرآن از منظر اندیشمندان مسلمان چیست، بر چه ادله‌ای استوار است و در مواجهه با نقدهای خاورشناسان چگونه می‌توان از آن دفاع کرد؟

اهمیت این تحقیق از دو جنبه قابل بررسی است. نخست، در بعد درون‌دینی، تبیین دقیق و مستدل اعجاز تشریعی، به تقویت ایمان و باور مسلمانان به جامعیت و کارآمدی دین اسلام در عصر حاضر کمک می‌کند. در دورانی که نظام‌های حقوقی بشری با چالش‌های متعددی روبرو هستند، بازشناسی ظرفیت‌های نظام تشریعی قرآن می‌تواند راهگشای حل بسیاری از معضلات اجتماعی باشد.

دوم، در بعد برون‌دینی و آکادمیک، با افزایش حجمه‌ها و شبهات علیه مبانی حقوقی اسلام، انجام پژوهش‌هایی که به شیوه‌ای علمی و مستند به تحلیل و پاسخ‌گویی به این انتقادات پردازند، یک ضرورت انکارناپذیر است. این پژوهش می‌کوشد تا با قرار دادن دیدگاه‌های موافق و مخالف در کنار یکدیگر، فضایی برای گفتگوی علمی فراهم کرده و نشان دهد که بسیاری از انتقادات مطرح‌شده، ریشه در پیش‌فرض‌های نادرست یا تحلیل‌های سطحی از تاریخ و متن قرآن دارد.

اگرچه در آثار پیشینیان به صورت پراکنده به عظمت احکام قرآن اشاره شده است (Qurtubi, 1994)، اما طرح «اعجاز تشریعی» به عنوان یک وجه مستقل و نظریه‌پردازی پیرامون آن، پدیده‌ای عمدتاً معاصر است. نوآوری این مقاله در سه حوزه قابل تعریف است:

۱. **جامعیت در تحلیل:** این پژوهش صرفاً به بیان دیدگاه مسلمانان نمی‌پردازد، بلکه به صورت متمرکز به دسته‌بندی، تحلیل و نقد دیدگاه‌های خاورشناسان نیز اهتمام ورزیده است.
۲. **ساختار تطبیقی:** مقاله با قرار دادن نظام‌مند ادله طرفداران در برابر شبهات منتقدان، به یک تحلیل تطبیقی و دیالکتیکی دست می‌زند که این رویکرد در پژوهش‌های مشابه کمتر دیده می‌شود.
۳. **پاسخ به شبهات معاصر:** این تحقیق به طور خاص بر شبهاتی تمرکز دارد که در قرن اخیر از سوی مستشرقین مطرح شده و می‌کوشد پاسخی درخور و مستدل به آن‌ها ارائه دهد و از این حیث، پژوهشی به‌روز و کارآمد محسوب می‌شود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی سامان یافته است. در مرحله توصیف، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان برجسته شیعه و سنی (همچون علامه طباطبایی، آیت‌الله خویی، آیت‌الله معرفت، رشید رضا و مصطفی مسلم) و نیز نظرات خاورشناسان مطرح (مانند گلدتسیهر، شاخ، ولتر و توماس کارلایل) درباره تشریعات قرآنی استخراج و گردآوری شده است. در مرحله تحلیل، این دیدگاه‌ها مورد واکاوی

قرار گرفته، ادله هر گروه تبیین و شبهات اصلی دسته‌بندی و به صورت مستدل نقد و ارزیابی شده‌اند.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

پیشینه تاریخی و پژوهشی

پیشینه تاریخی بحث إعجاز تشریعی

اندیشه برتری و شگفت‌انگیز بودن قوانین قرآن، ریشه در خود قرآن و کلام پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) دارد. آیاتی چون «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (الإسراء/ ۹) و «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل/ ۸۹)، از همان ابتدا برتری و جامعیت هدایت تشریعی قرآن را به عنوان یک اصل بنیادین مطرح کردند. با این حال، در سده‌های نخستین اسلامی، توجه متکلمان و مفسران عمدتاً معطوف به «إعجاز بیانی» بود؛ چراکه این وجه از اعجاز، ملموس‌ترین و قاطع‌ترین برهان در برابر ادیبان و سخنوران عرب عصر نزول به شمار می‌رفت. آثاری چون «مجاز القرآن» ابو عبیده معمر بن مثنی، «نظم القرآن» جاحظ و بعدها آثار عبدالقاهر جرجانی، همگی بر جنبه‌های بلاغی و زبانی قرآن تمرکز داشتند.

با گسترش تمدن اسلامی و تعامل با فرهنگ‌ها و نظام‌های حقوقی دیگر، اندیشمندان مسلمان به تدریج به ابعاد دیگر اعجاز، از جمله اعجاز علمی و تشریعی، توجه نشان دادند. در آثار متکلمان و فلاسفه‌ای چون فارابی و ابن سینا، اشاراتی به هماهنگی قوانین شریعت با عقل و مصالح بشری دیده می‌شود که می‌توان آن را زمینه‌ساز طرح اعجاز تشریعی دانست. اما تدوین و نظریه‌پردازی این مفهوم به عنوان یک وجه مستقل از اعجاز، عمدتاً محصول دوران معاصر و در پاسخ به چالش‌های جدید است.

پیشینه پژوهشی

در دوران معاصر، با ظهور شبهات مستشرقان در باب اصالت و کارآمدی نظام حقوقی اسلام، قرآن پژوهان مسلمان به صورت جدی و متمرکز به تبیین «إعجاز تشریعی» پرداختند. می‌توان سیر این پژوهش‌ها را به چند دوره تقسیم کرد:

- **آثار بنیان‌گذاران:** مرحوم محمدجواد بلاغی در اثر گرانسنگ «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» و محمد رشید رضا در «تفسیر المنار»، از نخستین اندیشمندانی هستند که فصلی مستقل و مبسوط را به این موضوع اختصاص دادند. رویکرد آنان عمدتاً تطبیقی بود و با مقایسه قوانین قرآن با تشریعات تحریف‌شده تورات و انجیل و قوانین موضوعه بشری، برتری و ماهیت الهی آن را اثبات می‌کردند (Balaghi, 1999; Rashid Rida).

- **آثار توسعه‌دهندگان:** پس از این دو، اندیشمندان بزرگی چون علامه طباطبایی در «المیزان» با تأکید بر هماهنگی تشریعات قرآن با فطرت (Tabatabaei, 1970)، آیت‌الله خویی در «البیان فی تفسیر القرآن» با تمرکز بر عدم وجود اختلاف و تناقض در قوانین قرآن، و آیت‌الله معرفت در «التمهید فی علوم القرآن» با ارائه تحلیلی جامع از ابعاد مختلف اعجاز، این بحث را عمق و غنای بیشتری بخشیدند (Ma'rifat, 1995). این آثار بیشتر بر ادله درون‌دینی و اثبات عقلانی اعجاز تشریعی تمرکز داشتند.

- **آثار معاصر و پاسخ به شبهات:** پژوهش‌های جدیدتر، علاوه بر تبیین مبانی، به صورت ویژه به پاسخ‌گویی به شبهات خاورشناسان پرداخته‌اند. آثاری که به نقد دیدگاه‌های افرادی چون گلدتسیهر، شاخ و دیگران می‌پردازند، در این دسته قرار می‌گیرند. این پژوهش‌ها تلاش می‌کنند تا با استفاده از متدولوژی‌های تاریخی و زبان‌شناختی، ادعای اقتباس قرآن از منابع دیگر را به چالش بکشند.

معناشناسی

در این بخش به واکاوی معنای لغوی و اصطلاحی «إعجاز» و «تشریع» از دیدگاه دانشمندان علم لغت پرداخته خواهد شد.

معنای لغوی «إعجاز»:

إعجاز از ریشهٔ عجز است و «عجز» به معنای دنباله و پشت هر چیز یا به معنای ضعف و ناتوانی از انجام کاری و در برابر قدرت است (Firouzabadi, 1994; Raghīb Isfahani, 1991). معنای این واژه آنگاه که در باب افعال می‌رود؛ در سه معنا کاربرد دارد: فوت و از دست رفتن چیزی (Firouzabadi, 1994)؛ احساس و اطلاع یافتن از عجز و ناتوانی در دیگری (Jowhari, 1956) و ایجاد عجز و ناتوانی در طرف مقابل است که در این صورت به معنای تعجیز هم می‌باشد (Raghīb Isfahani, 1991). معجزه نیز به کاری که عجز طرف را ظاهر می‌کند اطلاق شده است (Firouzabadi, 1994). در بین معانی مذکور، معنای «ناتوان ساختن» در کاربست این واژه برای إعجاز قرآن مورد نظر است که «ناتوان ساختن» یا به معنای این است که توانایی کسی قهراً از وی سلب شود و او به عجز درآید و یا به معنای کاری است که دیگران از انجام و یا هم آوردی با آن عاجز باشند بدون آنکه اقدام قهری یا منفی علیه کسی انجام شود که إعجاز قرآن از همین نوع دوم است (Ma'rifat, 1995).

معنای اصطلاحی «إعجاز»:

به معنای امری خارق عادت، مطابق ادعا، مقرون به تحدی و محفوظ از معارضه است (Suyuti, 2000). زرقانی نیز در این باره می‌نویسد: معجزه امری خلاف عادت طبیعت که خداوند آن را به دست مدعی نبوت و هنگامی که دیگران از او شاهدی بر صدق ادعایش طلب می‌کنند، خلق می‌کند (Zarqani, 1979) و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان هستند. نکته مهم این است که إعجاز امری خلاف عقل و خارج از مجموعه علل و معلولات جهان نیست بلکه منظور وقوع چیزی برخلاف جریان طبیعت است که حاکی از تصرف ماوراء عالم ماده در این عالم بوده باشد (Tabatabaei, 2000). همچنین إعجاز و معجزه عمل آموختنی نیست؛ بدین معنا که نه پیامبری می‌تواند اصول آن را بیاموزد و در تداوم راهش از عنایت الهی بی‌نیاز باشد و نه قابل آموزش به دیگران

می‌باشد؛ بلکه همواره خداوند باید عنایت بفرماید تا رسولان بتوانند إعجاز خود را به رخ بکشند (Balaghi, 1999). إعجاز قرآن نیز بدین معناست که این کتاب شریف در بلاغت، فصاحت، استواری گفتار، رسا بودن بیان، نوآوری‌های فراوان در زمینه معارف و احکام و دیگر ویژگی‌ها، آن اندازه اوج گرفته که دور از دسترس بشریت قرار گرفته است و از این جهت قرآن را «معجزه جاوید» گویند و این حالت برای قرآن همیشگی و ثابت است؛ چراکه این کتاب، سند شریعت جاوید اسلام است (Ma'rifat, 1995).

معنای لغوی «تشریع»:

تشریع از ریشهٔ شرع است. «شرع» در لغت به معنای جریان آب، کفایت، بلند کردن و بالا آوردن، فتح و گشایش و... بکار رفته است (Ibn Manzur, 1993; Jowhari, 1956). «شریعت» نیز به دو معناست: یکی به معنای رفتن در راه مستقیمی است که واضح و ایمن از انحراف باشد که این واژه را برای طریقه و روش بکار برده شده و از همین جهت به طور استعاره نام طریقت‌های الهی شریعت گذاشته شد (Raghīb Isfahani, 1991). دوم به معنای راهی است که انسان را به چشمهٔ آبی می‌رساند که مایهٔ ادامهٔ زندگی است و از همین جهت برای دین استعاره شده است و به مجموعه دستورالعمل‌های دینی شریعت گفته می‌شود؛ چون انسان با عمل به آن‌ها به حیات سرشار از پاکی و نعمت در دنیا و آخرت دست می‌یابد (Zuhayli, 1992). «تشریع» نیز در لغت به معنای قانون گذاری است که اگر از جانب ادیان باشد، تشریع آسمانی است و اگر از جانب خردمندان باشد تشریع وضعی نام دارد (Zuhayli, 1992).

معنای اصطلاحی «تشریع»:

مجموعه احکامی که خداوند برای بندگان وضع فرموده و از طریق پیامبران مبعوث به شریعت به مردم رسیده است تا بر اثر ایمان و عمل به آن احکام توسط بندگان، مردم به سوی او هدایت شوند و به سعادت دنیوی و اخروی برسند؛ این احکام یا مربوط به حوزه

اعتقادات و ایمان یا مربوط به ساحت عمل و رفتار است (Tabatabaei, 1983).

مفهوم إعجاز تشریعی قرآن:

إعجاز تشریعی قرآن کریم بدلیل نوآوری و فوق العادگی مجموعه دستورالعمل‌هایی در زمینه‌های فردی و اجتماعی زندگی بشر است. درحقیقت، قرآن، احکام و قوانینی را با تمام خصوصیات، دقت و جامعیت بیان کرده که بشر تا آن روز، از آن آگاه نبود و برای ابدیت نیز بدون راهنمایی دین دست یابی به آن امکان پذیر نیست و نمی‌توان شبیه این احکام را در سایر قوانین حقوقی و عرفی و شرایع پیشین ملاحظه کرد (Dashti, 2001). به عنوان نمونه قرآن اگر به نماز به عنوان یک فریضه فردی فرمان داده اما در کنار آن به نماز جماعت و جمعه سفارش فرمود که دارای ابعاد اجتماعی و سیاسی است. همچنین در تشریع سایر احکام همچون: روزه، حج، زکات، خمس و... که علاوه بر توجه به نکات معنوی و اخلاقی، بر جنبه‌های متعدد مادی و ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن توجه و تأکید فرموده است (Ayazi, 2001).

نکته دیگر این است که هستی شناسی قرآن و تشریعات آن، فراگیر و کامل است و هیچ گونه کاستی در آن نیست و قابل نقض نمی‌باشد (Ma'rifat, 1995). این شرایع در عصر جاهلیت، گمراهی و عبادت بت‌ها ظهور پیدا کرد و چهارده قرن است که از آن زمان می‌گذرد ولی هنوز هم نقض نشده و بر برتری خود باقی است (Abu Shoufah, 2003)؛ چه اینکه نظام قوانین قرآن مبتنی بر شیوه‌ای است که بر براهین روشن و با عقل سلیم استوار است و در عین حال با روشی معتدل بیان گردیده و از افراط و تفریط به دور است. از سویی شریعت قرآن که بزرگترین قانون گذاران بشر هم از آوردن همانند آن ناتوانند در شرایطی ارائه شد که در محیط جزیره العرب و شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن دوران بود و آورنده آن هرگز به مکتب نرفته، مراحل علمی را طی نکرده، قرائت و کتابت نداشته و تجربه اداره جامعه و وضع قوانین را کسب نکرده است. این همان إعجازی است که از شناخت علت آن عقل‌ها متحیر مانده و از

همین روست که الهی بودن قرآن کریم بخوبی درک می‌شود؛ چه اینکه مگر کسی می‌تواند تمام این خصوصیات را رعایت کند و احکامی بیاورد که تمام ویژگی‌های یک قانون کامل را داشته باشد و در عین حال فردی امی باشد؟ که این نشانه‌ای برای الهی بودن و إعجاز قرآن کریم است (Ayazi, 2001).

دامنه و محدوده إعجاز تشریعی قرآن یکی از مسائلی است که باید به آن اشاره کرد. درواقع پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا إعجاز تشریعی تنها به احکام و دستورالعمل‌های قرآنی اطلاق می‌شود یا علاوه بر آن شامل معارف قرآنی و معرفت‌های بنیادی دین هم می‌گردد؟ در پاسخ باید گفت که دو دیدگاه پیرامون این مسأله مطرح است. در دیدگاه اول إعجاز تشریعی اعم از علوم دینی و معرفت‌های بنیادی و نیز احکام و دستورالعمل‌های قرآنی است؛ جمهور علمای عامه و برخی از علمای شیعه معتقد به این دیدگاه هستند (Babkar, 1984; Ma'rifat, 1995; Sabouni, 1985). اما در دیدگاه دوم که اکثر علمای شیعه باورمند به آن هستند ضمن تفاوت قائل شدن میان قانون گذاری‌های قرآن و معارف آن، هریک از این دو وجه را به عنوان وجه مستقلی از إعجاز قرآن دیده و إعجاز تشریعی قرآن کریم را صرفاً احکام و جنبه قانون گذاری‌های قرآن می‌دانند (Balaghi, 1999; Makarem Shirazi, 1992, 1995, 1996).

پیشینه «إعجاز تشریعی قرآن»:

نظریه إعجاز تشریعی قرآن کریم پدیده‌ای جدید و نو پیداست و هیچگاه پیشینیان به سخن در این باره نپرداخته اند و بحث إعجاز تشریعی در میان پژوهش‌های قرآنی قرن‌های پیش نبوده و در قرن معاصر مطرح شده است (Babkar, 1984).

شاید یکی از مهم ترین دلایل توجه قرآن پژوهان معاصر به این موضوع و طرح «إعجاز تشریعی قرآن کریم» به عنوان وجه مستقلی از وجوه إعجاز، بدین خاطر باشد که در قرن اخیر، برخی از کوتاه فکران (روشنفکران) مسلمان و خاورشناسان به برخی از قوانین قرآن

خرده گرفته و مدعی شدند که دستورات دین، کامل و روشن نیست و با اصولی از حقوق بشر همخوانی ندارد (Ayazi, 2001).

از همین روست که قرآن پژوهان معاصر در راستای پاسخ به شبهات، اثبات بی نقص بودن تشریعات قرآنی، وحیانی بودن آن و نشان دادن برتری تشریعات اسلامی بر سایر تشریعات دینی و بشری به طرح «إعجاز تشریعی قرآن کریم» پرداخته اند. البته ناگفته نماند که در آثار پیشینیان به صورت پراکنده با عناوینی چون «ما فی القرآن من الشریعة و الاحکام؛ إعجاز قرآن در احکام حلال و حرام و مکارم اخلاق» و... به توصیف عظمت و برتری تشریعات قرآنی پرداخته و احکام قرآن را از جمله وجوه إعجاز آن معرفی کرده اند (Ibn Juzayy; Majlisi, 1983, 1996; Qurtubi, 1994) لیکن طرح نظریه إعجاز تشریعی در قرن اخیر بوده است.

با کاوش در میان آثار قرآن پژوهان معاصر، به نظر می رسد برخی همچون مرحوم بلاغی و نیز رشید رضا جزو اولین پژوهشگرانی هستند که به بحث إعجاز قوانین و دستورالعمل های قرآن کریم به صورت ویژه و مستوفی پرداخته اند که ضمن تکیه بر دلایل إعجاز تشریعی قرآن کریم همچون: امی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به مقایسه تشریعات قرآن با قوانین تورات و انجیل و نیز قوانین موضوعه بشر پرداخته اند تا معجزه بودن این تشریعات هویدا گردد (Balaghi, 1999; Rashid Rida). پس از این دو عالم اسلامی، سایر علما نیز به طرح بحث إعجاز تشریعی قرآن در کتب خویش پرداخته اند؛ همچون مصطفی مسلم (Muslim, 1999)، زحیلی (Zuhayli, 1992)، محمد اسماعیل ابراهیم (Isma'il Ibrahim)، مرحوم خوبی (۵۷/۱)، علامه طباطبایی (Tabatabaei, 1970)، آیه الله معرفت (Ma'rifat, 1995)، آیه الله سبحانی (Subhani, 1995) و...

دلایل إعجاز تشریعی قرآن کریم:

قرآن کریم: اولین دلیل برای اثبات معجزه بودن تشریعات قرآن، استناد به برخی از آیات این کتاب آسمانی است.

برترین و کامل ترین شریعت:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (الإسراء/۹). آیه شریفه اشاره دارد که قرآن راه مستقیم را نشان می دهد که این راه شامل بُعد نظری و عملی، دستورات اعتقادی و احکام می شود (ایازی، ۱۳۸۰ش: ۸۴). پس مردم را به سوی روشی که از هر روش و شریعت دیگر مسلط تر و شایسته تر برای اداره مردم است راهنمایی می کند؛ چه اینکه این دین خیر دنیا و آخرت پیروان خود را تأمین و تضمین نموده است؛ بدون اینکه خیری از ایشان سلب کرده و از بین برده باشد. دلیل آن نیز موافقت این آیین با مقتضیات فطرت انسانی است و تمامی معارف الهی و دستورالعمل هایی که بشر در زندگی خود بدان نیازمند است در این دین آمده و حتی یک عمل از اعمال فردی و اجتماعی بشر را بدون حکم نگذاشته است: «مَا قَرَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (الأنعام/۸۳)؛ «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل/۸۳). بدون تردید دین اسلام یگانه آئینی است که جمیع امور مربوط به زندگی بشر و همه شئون و اعمال وی را برشمرده و آن ها را به دو قسم طبیات و خبائث تقسیم کرده است. قوانین هیچ شریعت دینی و هیچ یک از قوانین اجتماعی به تفصیل قوانین شریعت اسلام نیست و مانند شریعت اسلام به جزئیات و دقایق امور نپرداخته است که این نشان از برتری و کامل تر بودن اسلام نسبت به ادیان و شرایع پیشین است (Tabatabaei, 1970): «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (المائدة/۴۸). طبق آیه شریفه، قرآن برتر و حاکم (مُهَيِّم) بر کتاب های پیشین الهی است؛ پس طبیعی است که قرآن منبع دستورات احکام و مقررات باشد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور دهد که تو بر اساس آن چه خدا نازل کرده حکم کن و به خواسته های دیگران توجه نکن (Ayazi, 2001).

تحدی فراگیر قرآن کریم:

قرآن کریم با تحدی، مخالفان را به هموردی با خود فراخوانده است تا ضمن اثبات معجزه بودن و وحیانی بودن خویش، مایه اظهار عجز ایشان شود. تحدی شامل همه آیات و وجوه إعجاز قرآن از جمله إعجاز تشریعی می شود.

شبهه: گروهی از علمای مسلمان هرچند معجزه بودن وجوه مختلف قرآن اعم از بیانی، علمی، تشریعی، معانی و... را پذیرفته اند؛ لیکن همه وجوه قرآن را مورد تحدی نمی دانند و صرفاً وجه بیانی را تنها جنبه مورد تحدی و اعراب را یگانه مخاطبان آن می دانند. خالدی در این زمینه می نویسد: قرآن اعراب را در جنبه بیان و فصاحت و بلاغت به تحدی فراخوانده است اما تحدی قرآن ناظر به علوم، معارف، تشریعات، نظم و اخبار غیبی نیست؛ زیرا اطلاعات و دانش های اعراب در این زمینه ها در حد کافی نبوده است (خالدی، بی تا: ۷۵). همچنین بنت الشاطی نیز می نویسد: إعجاز قرآن برای همه دوره ها مستمر بوده و برای هر کس که دارای سلیقه اصیل عربی باشد مسئله ای روشن است؛ اما تحدی در همان عصر نزول قرآن پایان پذیرفت و مخاطب آن بلیغ ترین سخنوران عرب و جنایی بودند که به زعم ایشان پشتیبان آنان بوده اند (Bint al-Shati, 1997).

پاسخ: بسیاری از دانشمندان علوم اسلامی معتقدند که تحدی عام و شامل همه وجوه إعجاز قرآن است و تمامی جنبه های موجود در قرآن اعم از معارف حقیقی، حجت ها و برهان ها، اخلاق، پندهای نیکو، قانون گذاری ها، اخبار غیبی و بلاغت را شامل می شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۶۰/۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۱۸۴/۱). علامه جوادی آملی در این زمینه می فرماید: «محور تحدی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم)، تنها فصاحت و بلاغت نیست؛ زیرا کسی که نه زبان عربی را می فهمد و نه با آن می تواند سخن بگوید برای او تحدی به فصاحت و بلاغت روا نیست. از این رو در تبیین تحدی قرآن باید گفت: هر کس هرچه می داند قرآن بهتر از آن را عرضه کرده است خواه در علوم عقلی یا در علوم نقلی باشد» (Javadi Amoli, 2000).

از طرفی مخاطبان تحدی قرآن صرفاً اعراب عصر نزول و سخنوران آن دوره نیستند؛ بلکه تحدی قرآن در تمامی دوران ها تداوم دارد و اختصاص به عصر رسالت ندارد؛ چه اینکه گستره تحدی قرآن باید هماهنگ با قلمرو آن دعوت باشد و چون قلمرو دعوت قرآن منحصر

به صدر اسلام یا قوم عرب نبود و همه انسان ها در سراسر تاریخ را شامل می شود؛ پس تحدی آن نیز همگانی و همیشگی است و منحصر به عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) یا عرب زبانان نیست (Javadi Amoli, 2000).

شایان ذکر است که در میان موافقان تحدی قرآن نسبت به إعجاز تشریعی، گروهی تحدی قرآن را صرفاً ناظر بر جنبه تشریعی می دانند و معتقدند که تحدی قرآن نسبت به وجوه دیگر إعجاز بویژه إعجاز بیانی در واقع کاستن ارزش و منزلت قرآن است و از طرفی إعجاز بیانی بحث خاصی است و فصیحان و بلیغان از آن آگاه هستند و عامه مردم از آن بی بهره اند (Maleki Miyaneji, 1998; Qazvini Khorasani, 1951).

در این میان دیدگاه صحیح تر همان عمومیت تحدی به همه وجوه إعجاز قرآن کریم و از جمله إعجاز تشریعی است؛ چه اینکه این دیدگاه با تداوم حیات و جاودانگی قرآن و إعجازش همخوانی بیشتری دارد و هر روز با تحدی به وجه تازه ای از إعجاز خود، بی همانندی خود را به رخ می کشد.

ویژگی های پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم):

جامعه دوران پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم): سرزمین مکه که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در آن رشد و پرورش یافت و به پیامبری رسید؛ محیطی بدوی، عقب افتاده، فاقد هرگونه دانش و علوم عقلی بود. انتخاب چنین محیط عاری از فرهنگ و تمدنی برای ارائه پیشرفته ترین دستورالعمل ها و معارف به جهانیان در قالب قرآن کریم، خود گواه بر معجزه بودن قرآن و إعجاز تشریعی آن است؛ چه اینکه هر محیطی موگد محصولی متناسب با خود است و محیط مکه محصولش انساب، شعر و خطبه هایی در خصوص شراب و جنگ و... بود؛ اما قرآن کریم، مترقی ترین و کامل ترین دستورالعمل ها و معارف والا را به جهان عرضه کرد و پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) تبیین کننده آن بود تا اثبات شود که محتوای قرآن

بیانگر افکار رایج آن جامعه نیست و منشأ الهی دارد و معجزه است (Hakim, 1999; Hakim, 2000).

امی بودن آن حضرت: در میان جملگی پیامبران الهی، تنها زندگانی پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) است که همه ادوار آن از شیرخوارگی تا بعثت به طور مشروح و با اسناد معتبر، مدون و ثبت شده است؛ بویژه پس از رسالت حضرت که همه جزئیات زندگی ایشان مانند: اخلاق و رفتار، جنگ ها، شیوه گفتار یا راه رفتن و... با دقت ثبت و گزارش شده که چنین چیزی در تاریخ بی نظیر است (Shari'ati, 1979).

بنابراین آنچه در زندگانی پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) رخ داده مضبوط است. یکی از این مسائل امی بودن پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) است که تاریخ بر آن گواهی می دهد. یعنی کسانی که زندگی ایشان را با آن همه دقت و ظرافت ثبت کردند، به اتفاق اظهار داشته اند که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در دوران قبل از رسالتش هیچ خطی ننوشت و هیچ چیزی را از روی نوشته ای نخوانده و ننوشت است. قرآن کریم نیز در این زمینه می فرماید: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبِطُلُونَ» (العنکبوت/۱).

البته نکته بسیار مهم این است که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) عادت به خواندن و نوشتن نداشته نه اینکه قادر بر این کار نبوده است؛ چه اینکه نداشتن سواد خواندن و نوشتن نقص و عیب است و پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) به عنوان انسان کامل، عاری از آن بود و هرچند نزد استادی تعلیم ندیده، لیکن صاحب علم لدنی است و نمی شود از این توانایی بی بهره بوده باشد. بلکه آنچه مهم است عدم تظاهر به سواد، برای اتمام حجت و بستن راه اعتراض و تشکیک بود که به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در امور مختلف از جمله وحی، کاتبانی داشتند که برای ایشان کتابت می کردند (Ma'rifat, 1995).

در این میان، امی بودن پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) به عنوان وجه تحدی و نیز شاهی بر إعجاز قرآن بویژه إعجاز تشریعی است (Babkar, 1984; Tabatabaei, 2000)؛ چه اینکه تشریع نیازمند آگاهی دقیق از ارزش ها، نیازهای بشر، شرایط جامعه و فرهنگ های حاکم

بر آن، راهکارهای ایجاد تعادل و توازن در جامعه و... می باشد که این حجم گسترده از آگاهی ها برای تدوین قوانین متعادل و کامل و ارائه پندها و معارف مورد نیاز بشریت از توان یک فرد امی مردی که هیچگاه نه خوانده و نه نوشته خارج است (Makarem Shirazi, 1995).

روایات اهل بیت (علیهم صلوات الله): اهل بیت (علیهم صلوات الله) در بسیاری از موارد چه در استنباط احکام و چه در پاسخ به پرسش های فقهی به آیات قرآن کریم استناد فرموده اند. گاهی نیز به تفسیر و تبیین آیات فقهی پرداخته اند که نشان دهنده توجه ویژه اهل بیت (علیهم صلوات الله) به جنبه تشریعی قرآن کریم یعنی احکام و دستورالعمل هاست.

در بسیاری از روایات اهل بیت (علیهم صلوات الله) به این نکته اشاره شده که خداوند هر آنچه که انسان ها تا قیامت به آن احتیاج دارند در قرآن فرموده است و قطعاً از مهم ترین مسائلی که انسان ها تا روز قیامت به آن محتاج هستند، قوانین و احکام است که این نشان دهنده إعجاز تشریعی قرآن هست؛ چه اینکه با وجود گستردگی جهان، وجود اقوام مختلف و دگرگونی زمان ها و قرن ها ولی دستورالعمل های مترقی و ثابت قرآن کریم بطور کامل و تا روز قیامت پاسخ گوی نیاز بشر است و برخلاف سایر قوانین که عمر محدودی دارند و پس از چندی تغییر می کنند لیکن قوانین قرآن چون منشأ الهی دارد غیرقابل تبدیل و تغییر است.

در همین زمینه امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مردم تا روز قیامت به آن احتیاج داشته باشند رها نکرده مگر این که در کتاب خودش نازل و توسط پیامبرش بیان کرده است و برای هر چیزی مرزی قرار داده و دلیل و راهنمایی معین نموده و برای کسی که از این مرز تجاوز کند نیز حکمی معین کرده است» (Hurr Amili, 1983). همچنین امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «همانا خداوند قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست. حلال و حرام و حدود و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرد و فرمود چیزی در این کتاب فروگذار نکردیم» (Kulayni, 1986). امام

سجاد (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «به وسیله قرآن میان حلال و حرام فرق نهاده ای، به وسیله آن شرایع احکامات را آشکار کرده‌ای و کتاب را برای بندگان به طور کامل شرح و توضیح داده ای» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶ ش: ۱۷۶). البته روایات بسیار دیگری نیز هست که دلالت دارند قرآن جامع بیان احکام است و نمی‌توان حکم مورد لزومی را به طور مستقیم یا غیر مستقیم درخواست کرد که در قرآن وجود نداشته باشد (Ayazi, 2001).

ویژگی‌های تشریعات قرآن کریم:

وحیانی بودن: دستورالعمل‌های قرآنی دارای خاستگاه وحیانی است. درواقع منشأ قرآن الهی و لفظ و معنایش برگرفته از وحی است که بدون تغییر و تبدیل از سوی خداوند و از طریق جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) نازل شده است. این ویژگی باعث تمایز و تشخیص تشریع قرآنی از تشریعات بشری است که معمولاً مبتنی بر عقل بشری و متأثر از فرهنگ، محیط و نفوذ افراد است و همواره در معرض اصلاح و تغییر هستند؛ در حالی که تشریع قرآنی از این گونه تغییرات مصون است (Zuhayli, 1992).

همچنین تشریعات وحیانی نه تنها از هرگونه گرایش‌های منحرف کننده‌ای که ممکن است در قوانین وضعیه تأثیر گذار باشد مبرا هستند؛ بلکه قرآن تشریع و قانون گذاری را بر پایه توحید و اخلاق فاضله قرار داده است؛ حال آنکه قانون گذاران بشری معنویات را از مطالعات حقوقی خود حذف کرده‌اند (Ma'rifat, 1995).

وحیانی بودن تشریعات قرآنی مایه آرامش و اطمینان عمل کنندگان به این قوانین است؛ چه اینکه باور دارند که این احکام و دستورالعمل‌ها منشأ الهی داشته و شارع آن خالق مدبر و حکیم است که هیچ عیب و نقصی در تشریعات او نیست و عمل به دستوراتش مایه سعادت و سلامت انسان هاست.

سازگار با سرشت انسانی: از جمله ویژگی‌های تشریع قرآنی، سازگاری دستورالعمل‌های آن با سرشت طبیعی و آفرینش فطری همه انسانهاست: «فَطَرَتِ اللَّهُ الْأَتَى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ» (الروم/۳۰). در حقیقت دستورالعمل‌های قرآنی،

مجموعه توصیه‌های آرمان گرایانه صرف نیست بلکه این قوانین با عنایت به واقعیت زندگی بشر و نیازهای وی تنظیم شده است. قرآن کریم با نگرش واقع بینانه به حقیقت وجود انسان و سرنوشت طولانی، اهداف زندگی او را در یک طبقه بندی منظم سامان بخشید تا تمام استعدادهای ذاتی او پرورش یابد و خاستگاه‌های وجودی او به شیوه‌ای متعادل و هماهنگ ارضا گردد. براساس همین بینش واقع بینانه هم دنیاگریزی و سرکوب تمایلات طبیعی و مادی از نگاه قرآن مطرود بوده و هم دنیاپرستی و دل سپردگی به آن را مورد نکوهش قرار داده است (Sa'idi Roshan, 2000).

از همین روی قوانین قرآنی و مجموع آنچه از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله و سلم) و ائمه (علیهم صلوات الله) به عنوان احکام الهی رسیده همگی با تمام تمدن‌های صحیح انسانی موافق و سازگار است (Subhani, 1995).

درواقع دستورالعمل‌های قرآنی دارای روح و محتوایی است که مردمان ساکن در تمدن‌های صحیح و متعالی با شنیدن آن‌ها احساس انزجار و تنفر نمی‌کنند؛ بلکه آن را پیشرفته یافته و به آن روی می‌آورند. قرآن هرگز به شکل و ظاهر قضایا نپرداخته بلکه توجه بیشتر خود را به روح و معنی معطوف داشته و به طرح مقاصد و اهداف اصیل اسلامی می‌پردازد و پیروان خود را در نحوه تحصیل آن آزاد می‌گذارد و هرگز برای رسیدن به هدف، وسیله خاصی را تعیین نکرده است؛ جز اینکه گاهی از یک رشته وسایل ضد انسانی و نامشروع جلوگیری می‌نماید (Subhani, 1995).

قرآن هدایت‌های تام و کاملی آورده که نیازهای بشر را در هر زمان و مکانی پاسخگوست؛ قوانین موجود منطقی و هماهنگ با فطرت انسان را تأیید و نقاط انحراف در هر زمینه را بگونه‌ای که مطابق با قانون خدا و حکم فطرت و عقل سلیم باشد، اصلاح و به بشر ارائه نموده است. هیچ سیستم حقوقی و دین دیگری از این نظر با قرآن و اسلام قابل مقایسه نیست (Zarqani, 1979). بنابراین بزرگترین امتیاز قوانین قرآن کریم، مطابقت داشتن آن با آیین فطرت است و

چون فطرت تغییر ناپذیر است، آن قوانین هم هرگز با گذشت زمان تغییر نخواهد پذیرفت (Tabatabaei, 1983).

برابری و میانه روی: در قرآن کریم زیربنای همه قوانین اجتماعی، اصل عدالت و برابری است. خداوند در سوره نحل می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (النحل/۹۰). اهمیت عدالت تا جایی است که هدف نهایی بعثت پیامبران معرفی شده: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد/۱۵) و مجریان عدالت، محبوب پروردگار هستند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (المائدة/۱۱). به همین جهت اصل عدالت در بزرگترین و کوچکترین مقررات اجتماعی اسلامی قرار دارد.

همچنین یکی از بزرگترین و عمیق‌ترین قوانین و تعالیم قرآن، قانون مساوات و برابری است که قرآن با تشریع این قانون در میان مسلمانان، اتحاد، یگانگی و برابری و برادری برقرار می‌سازد و هرگونه امتیاز و اختلافات نژادی و طبقاتی را در میانشان لغو می‌سازد و تنها در این میان علم و تقوا را ملاک فضیلت و برتری قرار می‌دهد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (الحجرات/۱۳)؛ «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (الزمر/۹).

از سوی دیگر، دستورالعمل‌های اخلاقی و قانونی قرآن کریم بر اصل اعتدال و میانه روی تکیه دارد. این کتاب آسمانی در قانون گذاری، روش اعتدال و میانه روی را در پیش گرفته و از هرگونه افراط و تفریط اجتناب نموده است و همگان را به میانه روی و اتخاذ روش میانه که از افراط و تفریط به دور باشد در تمام امور دعوت می‌نماید. قوانین قرآن کریم بگونه‌ای است که ضمن توجه ویژه به امور معنوی و اخروی و دعوت مردم به عبادت خدا، تفکر در آیات الهی و تأمل در جهان هستی و... در عین حال به امور زندگی انسان‌ها در دنیا توجه کرده و قوانین اجتماعی را بگونه‌ای تنظیم فرموده که افراد بشر را به همدیگر مربوط سازد و در میان آنان الفت و محبت ایجاد کند. بنابراین تشریعات قرآنی متمایز از سایر قوانین است و نه به دنیا طلبی روی آورده و نه زهد و ترک دنیا را تجویز می‌کند.

قوانین مبتنی بر عقل و خردپروری: از جمله ویژگی‌های تشریعات قرآنی پایه گذاری قوانین بر عقل و سازگاری با خرد انسانی است. معارف و دستورالعمل‌های قرآنی بر پایه عقل و منطق مشترک و همگانی استوار است و اساس تعالیم اسلام بر مدار جهل ستیزی و عقل انگیزی، تقلید زدائی، پندار سوزی و دانش سازی می‌چرخد (Sa'idi Roshan, 2000). تشریع اسلامی مبنای تکلیف را عقل آدم‌ها می‌داند خصوصاً در اموری که مربوط به دنیا و شناخت خالق می‌باشد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله و سلم) منزلت بندگان را به میزان بهره مندی از عقل هایشان می‌داند (Isma'il Ibrahim).

ملاحظه این نحوه تشریع و تقنین نشان می‌دهد که محال است برای یک انسان درس نخوانده و در میان مردمی درس نخوانده و در زمان و مکانی که هرگز نتوانند به آن افق بلند قرآنی نزدیک شوند؛ اما این چنین ارزش‌ها، آرمان‌ها و احکام مبتنی بر عقل و مایه شکوفایی خرد انسانی بیاورد که این نشان از إعجاز قرآن و الهی بودن آن است (Bint al-Shati, 1997).

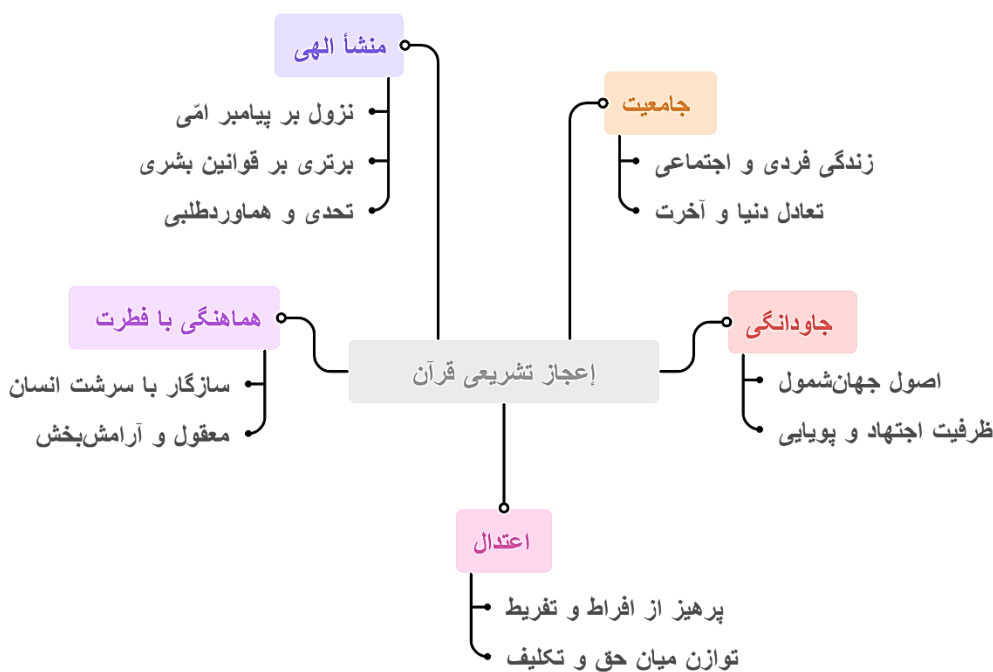
قوانین فراگیر: قرآن کریم متضمن کلیات برنامه زندگی بشر می‌باشد که در بُعد تشریعات از چنان جامعیتی برخوردار است که در هیچ یک از شرایع باقیمانده و نیز تشریعات وضعی، چنین جامعیت و گستردگی به چشم نمی‌خورد و همه جوانب زندگی انسان اعم از عبادات، معاملات و انتظامات را پوشش می‌دهد. در آیات بسیاری اصول عقاید دینی، فضائل اخلاقی و کلیات قوانین عملی ذکر شده است (Ma'rifat, 1995; Tabatabaei, 2000). خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل/۸۳). بنابراین جامعیت قوانین یکی از جلوه‌های إعجاز تشریعی است و قرآن کریم در ساحت‌های مختلف مرتبط با انسان و تعاملاتش دارای قانون و دستورالعمل است؛ مانند تنظیم منطقی و صحیح رابطه انسان با خدا، با انسان‌های دیگر، با خانواده و با خودش و تمامی این اصلاح رابطه‌ها در جهت رسیدن به حیاتی پاک و سعادتمند است (Babkar, 1984).

البته شیوه بیان احکام قرآن، فشرده، کلی و به دور از ذکر جزئیات می‌باشد و تبیین آن به پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) واگذار شده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل/۴۴) و قرآن خطوط اساسی و نقشه کلی را در زمینه‌های مختلف با شیوه‌ها و روش‌های مستقیم و غیرمستقیم بیان کرده است که در نتیجه می‌توان نقشه و چارچوب احکام را به دست آورد و با شرایط مختلف تطبیق داد (Ayazi, 2001).

آسان‌گیری در قوانین: شریعت اسلامی یک شریعت آسان‌گیر است و در قوانین قرآنی دستورات فوق طاق انسان‌ها وجود ندارد: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (البقره/۲۸۶)؛ «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقره/۱۸۵) و دستورالعمل‌ها با توانایی بشر همخوانی دارد و هر جا که توانایی بشر، کشش لازم را نداشته باشد، تکالیف را در حالات خاص سبک تر می‌کند یا بر اساس اصل دلیلی نفی حرج، در صورت عسر و حرج به اندازه‌ای که عسر و حرج رفع بشود، تکلیف را ساقط می‌کند (اسماعیل ابراهیم، بی تا: ۵۳) و مبنای

تسامح از جمله شاخصه‌های قوانین اسلامی است: «بُعِثْتُ بِالْخَنِيفَةِ السَّامِحَةِ السَّهْلَةِ» (Majlisi, 1983).

اصل سهولت در قوانین یکی از رمزهای گسترش آیین اسلام میان ملت‌ها و اقوام مختلف است و این مسأله به حدی روشن است که حتی غیر مسلمانان نیز به آن پی برده و به ستایش پرداخته‌اند (روحانی، ۱۳۷۷ق: ۳۰۵). نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، اصل تدریجی بودن تشریع است؛ بدین معنا که گاه قرآن کریم برای تغییر یک عمل نامطلوب اجتماعی و نهی از آن، بصورت هوشمند و تدریجی قوانین را اجرا می‌کند تا با رعایت این اصل، مردم خو گرفته با آن عادات زشت یا اعمال قبیح یا افکار غلط، بدون اینکه متوجه بشوند قدم به قدم از آن اعمال و افکار نهی می‌کند تا در نهایت آن‌ها را از همه آن زشتی‌ها پاک کند مانند: تحریم تدریجی شراب. چه اینکه اگر اصل تدریجی رعایت نمی‌شد، مردم از پذیرش دستور قرآن سرباز می‌زدند و اسلام در توسعه برنامه‌های خود دچار مشکل می‌شد.



شکل ۱. ویژگی‌های إعجاز تشریعی

خود به ارائه برخی دلایل پرداخته‌اند که ذیلاً به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ناهمسویان با دیدگاه «عجایز تشریعی قرآن کریم»:

در کنار موافقان و طراحان دیدگاه «عجایز تشریعی قرآن»، گروه‌هایی نیز به مخالفت با چنین دیدگاهی برخاستند و برای توجیه مخالفت

ویژه سازی تحدّی به بخشی از قرآن: گروهی از قرآن پژوهان

ضمن منحصر دانستن تحدّی قرآن به برخی وجوه این کتاب از جمله فصاحت و بلاغت و إعجاز بیانی، باورمندند که خداوند به تشریعات قرآن تحدّی نکرده و در هیچ آیه‌ای نفرموده که اگر می‌توانید قانونی مانند قوانین قرآن بیاورید.

از سویی تحدّی زمانی رخ می‌دهد که إعجازی باشد تا صاحب معجزه برای آن إعجاز هم‌اورد طلبی نماید؛ چون خداوند به تشریعات قرآن تحدّی نفرموده پس تشریعات قرآن وجه إعجاز ندارد (Subhi Salih, 1990).

پاسخ: همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد، تحدّی تمامی جنبه‌های موجود در قرآن اعم از معارف حقیقی، اخلاق، قانون گذاری ها، اخبار غیبی و... را شامل می‌شود و منحصر در فصاحت و بلاغت نیست؛ چه اینکه اگر تحدّی قرآن صرفاً به لفظ و إعجاز بیانی باشد؛ برای کسی که نه زبان عربی را می‌فهمد و نه با آن می‌تواند سخن بگوید، تحدّی به فصاحت و بلاغت معنا ندارد و در اینصورت قرآن فقط می‌بایست برای دانشمندان فصاحت و بلاغت معجزه بوده باشد نه غیر آن؛ حال آنکه این مسأله با نص صریح آیه شریفه که همه را خطاب کرده و فرموده جن و انس را جمع کنید هم نمی‌توانید مانند قرآن بیاورید در تضاد است: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (الإسراء/ ۸۸): بگو ای پیغمبر اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند.

از طرف دیگر برخی از پژوهندگان علوم قرآنی معتقدند که آیات به خصوصی اشاره به تحدّی در زمینه شرایع و قوانین قرآن دارد و مؤید إعجاز تشریعی است (Qazvini Khorasani, 1951). مانند آیات: «...فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (الطور/ ۳۴): اگر راست می‌گویند سخنی (نو) همانند آن بیاورند؛ «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (الزمر/ ۲۳): خداوند

بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است، آیاتی مکرّر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد.

عدم بهره مندی از شاخصه‌های یک منبع فقهی: گروهی بر این باور هستند که قرآن یک مجموعه تشریعی نیست و نمی‌تواند منشأ تشریعات و راهگشا برای استنباط احکام باشد. قرآن، زبانی ارشادی و هدایتی دارد نه زبان قانونی و فقهی و نمی‌توان به قرآن به عنوان یک کتاب قانون نگریست؛ چه اینکه محتوای هدایتی قرآن از لحاظ کثرت بر آیات احکام غلبه دارد و ادبیات این کتاب جهت استخراج دستورالعمل و قانون برای زندگی و جامعه کارا نیست. از همین رو این گروه معتقدند که إعجاز تشریعی قرآن کریم هیچ وجهی ندارد و قرآن منبعی برای تشریعات نیست و صرفاً یک کتاب هدایتی و اخلاقی است (Haji Vosoughi & Davoudi, 2018).

اما باید گفت که تشریعی بودن قرآن کریم از موضوعاتی است که مورد اجماع فقهای امامیه و عامه است (Abu Zahrah, 1984; Tehrani, 1981; Zalmi, 1984) و از طرفی نصّ صریح برخی آیات به تشریع احکام و قوانین پرداخته است (البقره/ ۱۵۸ و ۱۷۷ و ۱۸۷) و روایات متعددی نیز از اهل بیت (علیهم صلوات الله) بر این مسأله تأکید دارد (Kulayni, 1986; Majlisi, 1983).

این گروه برای اثبات دیدگاه خود به دلایلی استناد کرده اند که ذیلأ به برخی از آن‌ها اشاره و پاسخ داده می‌شود.

شبهه: قرآن نمی‌تواند منبعی برای تشریعات باشد؛ چه اینکه یک مجموعه تشریعی و قانونی باید دستورالعمل هایش با زبان شفاف و صریح باشد نه اینکه دوپهلو حرف بزند یا از الفاظی استفاده کند که راه اجتهادات شخصی را باز می‌کند که در اینصورت از اعتبار و سندیت خارج می‌شود و مکلفان آن کتاب گرفتار تردید و سرگردانی می‌شوند که دیگر نمی‌توان نام کتاب دینی-فقهی را بر آن نوشته نهاد (Sadeghi Fadaki, 2018).

پاسخ: اولاً برخلاف شبهه فوق که عدم صراحت قرآن در یادکرد کلیه قوانین را اشاره کرده است؛ لیکن دسته‌ای از احکام در قرآن با تشریح و ذکر جزئیات اشاره شده است. این دسته از آیات پیرامون مدنیات، جزئیات و حقوق اشخاص است مانند: احکام قتل عمد یا خطا، قصاص، مفسدان، محاربان با مسلمانان، احکام حلال و حرام، حقوق خانواده، ازدواج، طلاق، ارث و...

در واقع این دسته احکامی هستند که اگر قرآن درباره آن‌ها به تفصیل بیان نمی‌کرد، هرچند در سنت هم بیان می‌شد اما قطعاً زمینه اجتهاد را در این احکام خاص فراهم و باعث برداشت‌ها و تفسیرهای مختلفی از آن می‌شد و در دسرها و مشکلات بسیاری در جامعه اسلامی به وجود می‌آمد.

ثانیاً دسته دیگر احکام که عمدتاً دستورالعمل‌های عبادی را شامل می‌شود معمولاً با زبان صریح بیان نشده و به تفصیل بازگو نشده است. بنظر می‌رسد یکی از دلایل این عدم صراحت بخاطر این است که آن قوانین در عین حفظ بالندگی و پویایی بتوانند در مواجهه با پدیدارهای نو و دگرسانی موضوعات انعطاف لازم را داشته و در شرایط و موقعیت‌های گوناگون مکلف پاسخگوی نیاز وی باشند.

ثالثاً این عدم صراحت، خود مایه کاوش و اجتهاد بیشتر در جامعه علمی برای کشف حکم و مایه بالندگی در فقه اسلامی و رشد جامعه علمی-دینی می‌گردد؛ چه اینکه ایراد عمده زبان صریح این است که در قالبی محدود مطرح می‌شود و کشش و توانایی بحث و کاوش را از بین می‌برد و امکان گرفتن معانی تازه و برداشت‌های نو که بتواند راهگشای مشکلات دوران بعد باشد را از بین می‌برد و این با جاودانگی قرآن و فرا زمانی و مکانی بودنش سازگار نیست.

شبهه: از آنجایی که بیان دستورات دینی باید از نظم و پیوستگی خاصی برخوردار باشد و چون قرآن از این موضوع بهره‌ای نبرده پس نمی‌تواند در حوزه تشریعات منبع قابل اتکایی باشد؛ چه اینکه اگر بخشی از مطلبی در گوشه‌ای از کتاب و بخشی دیگر به طور پراکنده و نامنسجم در قسمت دیگری بیان شد، آن نوشته انسجام حقوقی و فقهی ندارد؛ زیرا برای احکام نمی‌توان به طور پراکنده سخن گفت.

باید کتاب حقوقی و حکمی، از نظم و تألیف به هم پیوسته‌ای برخوردار باشد و گر نه کتاب از شایستگی برای استناد تشریعی و علمی خارج می‌گردد. به همین جهت چنین کتاب‌هایی تفسیر پذیر می‌شود و هر کسی از آن معنایی می‌فهمد و هر فقهی حکمی استنباط می‌کند و اختلاف و چندگونگی احکام به وجود می‌آید و لذا قابل استناد نخواهد بود (Badawi, 1996, 2004).

پاسخ: اولاً قرآن در اصل کتاب هدایت است نه صرفاً یک کتاب فقهی و حقوقی و در خود قرآن کریم موارد بسیاری بر آن تأکید شده است (البقره/۲؛ آل عمران/۱۳۸؛ الأنعام/۱۵۷؛ النحل/۶۴).

ثانیاً چون قرآن یک کتاب دینی و هدایتی است و تماماً فقهی نمی‌باشد؛ پس دلیلی ندارد که ویژگی‌ها و فصل بندی یک کتاب فقهی را داشته باشد؛ زیرا همه دین فقه نیست و قرآن هم نمی‌خواهد بگوید که یک کتاب صرفاً فقهی است و به موضوع خاصی عنایت دارد.

ثالثاً دلیل این که موضوعاتش پراکنده و در هیچ بخشی از مسائل انسانی مانند باورها، اخلاقیات، اجتماعات و سیاسیات به طور مستقل نپرداخته است شاید بدین خاطر باشد که اگر چنین می‌شد موجب کاهش زیبایی، جذابیت و تأثیر اندک کلام می‌شد. همان گونه که کتب قانونی و فقهی مورد پسند همگان نیست و تنها زمانی که بشر نیازمند باشد به آن‌ها مراجعه می‌کند و حال آنکه قرآن اینگونه نیست و انسان‌ها با شوق و اشتیاق جاودانه همواره به آن رجوع خواهند کرد. شاید این تعبیر بی‌مناسبت نباشد که بگوییم شیوه بیان قرآن که از نظم رایج کتب استفاده نکرده است قرآن را بسان باغی پُر از میوه‌های گوناگون ساخته که وارد شونده به آن با انواع میوه‌ها برخورد می‌کند و به حسب حال خود از هر میوه‌ای که خواست بهره می‌برد.

شبهه: قرآن نمی‌تواند به عنوان مجموعه تشریعی و قانونی مورد اعتماد و عنایت باشد؛ چه اینکه کتابی را می‌توان مجموعه تشریعی و قانونی دانست که جامع باشد و همه مباحث مربوط به راهکارها، قوانین و دستورالعمل‌های فردی و روابط اجتماعی مردم را دارا باشد و بتواند به همه نیازها، دغدغه‌ها و پرسش‌های مردم در جمیع مسائل

فقهی پاسخ داده باشد. مانند مجموعه‌های قانونی یک کشور، قوانین مدنی، قوانین کیفری و... اما اگر یک مجموعه قانونی به ذکر کلیات پرداخت و از ورود در خصوصیات و جزئیات پرهیز کرد یا اینکه بخشی را بیان و بخش‌هایی را رها کرد نمی‌توان آن را کتاب قانونی جامعی دانست (Haji Vosoughi & Davoudi, 2018).

پاسخ: اولاً اگر قرآن کریم قرار بود همانند کتب فقهی و حقوقی تمامی جزئیات را با شرح و تفصیل کامل ذکر کند، آنگاه پویایی و انعطاف‌پذیری را نداشت همان گونه که کتاب‌های فقهی عمدتاً اینگونه هستند.

ثانیاً در اینصورت قرآن کریم نیز همانند مجموعه‌های قانونی بدلیل عدم انعطاف لازم، مدام در حال اصلاح و تغییر بود یا ثابت می‌ماند و تناسب و هماهنگی خود را با دوران پس از خود از دست می‌داد. ثالثاً اگر با جزئیات کامل بود، حجم آن گسترده می‌شد و از حالت یک کتاب مقدس خارج می‌شد و امکان بروز جعل و تحریف در آن افزایش می‌یافت.

بنابراین قرآن کریم منبع احکام و نخستین منبع فقه اسلامی خواهد بود و سایر منابع، شریعت، اصول و چارچوب خود را از قرآن می‌گیرند و با قرآن، اصول و فروع و روش کاری خود را تصحیح می‌نمایند.

وابستگی خاستگاه تشریعات قرآنی به گذشته: دیدگاه خاورشناسان نسبت به تشریعات قرآنی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: گروهی از مستشرقین در این زمینه به دفاع از قرآن برخاسته و به شبهات طرح شده پیرامون تشریعات قرآنی پاسخ داده اند و بر عظمت و قوت تشریعات قرآنی تأکید کرده اند. به عنوان نمونه ولتر، درباره قرآن می‌نویسد: قرآن نه فقط یک کتاب تاریخ و نه فقط مجموعه‌ای از ضوابط و قوانین مانند {سفر لایوان} و {سفر تنیه} است؛ بلکه قرآن مجموعه‌ای کامل برای هدایت بشر است که هر آنچه از قوانین و قصص و تاریخ و... که در راستای راهنمایی و عبرت آموزی بشر نیاز بوده را در خود جمع کرده است (Badawi, 1996).

همچنین توماس کارلایل می‌نویسد: قرآن اساس تشریع برای هر زمان و مکان و سرچشمه احکام قضایی و قانون متبع در امور زندگی بوده و راه زندگی سعادتمندانه‌ای را برای پیروان خود روشن می‌سازد. یکی از مزایای قرآن این است که در جمله‌هایی کوچک به بعضی از حقایق بزرگ اشاره نموده است (محمدی، ۱۳۸۵ ش: ۳۵). این مسأله تا جایی است که حتی جمعی از حقوقدانان غربی پس از تحقیق و بررسی بسیار پیرامون حقوق و قوانین قرآن در بیانیه‌ای می‌گویند: قوانین مندرج در قرآن به موجب برخورداری از عناصر کافی، پیوسته با احتیاجات زمانی و ایدئولوژیهای اجتماعی در حال تطور است و همیشه جوابگوی مسائل و مقتضیات زمان خواهد بود (Badawi, 1996).

اما دسته دیگری از خاورشناسان، قوت و عظمت تشریعات قرآنی را مردود دانسته و إعجاز تشریعی را زیر سوال برده اند و معتقدند که تشریعات قرآنی اصالت نداشته و اقتباسی و وام دار به قوانین و احکام تورات و انجیل یا قوانین و سنن عرب جاهلی است. این گروه در کتب خود دیدگاهشان پیرامون این موضوع را در قالب اشتراک قوانین قرآن با عهدین یا سنت‌های عرب مطرح می‌کنند (Sadeghi, 2000).

شبهه: تشریعات قرآن اصالت نداشته و مأخوذ از تورات و انجیل است؛ زیرا شباهت‌های بسیاری در مفاهیم و دستورات قرآن با عهدین وجود دارد و حتی واژگان عبری بسیاری در قرآن بکار رفته است. بنابراین قرآن مأخوذ از عهدین است و اسلام اصالت نداشته و بر سایر ادیان تکیه کرده است (Al-Jabri, 1995).

پاسخ: اولاً اگر با خوش بینی به این شبهه بنگریم و صرفاً جنبه علمی مسأله را لحاظ کنیم، آنچه موجب این شبهه شده، وجود متون مشابه بویژه در برخی احکام و قوانین قرآن و عهدین است؛ اما خاورشناسان در چگونگی تطبیق این مسأله و تفهیم آن دچار اشتباه شده و بجای آنکه یگانگی مصدر و حیانی قرآن و عهدین را باور نمایند، اقتباس قرآن از کتاب مقدس را نتیجه گرفته اند.

ثانیاً قرآن با کتاب مقدس اشتراکات دینی دارد و بخش چشمگیری از مفاهیم و گزاره‌های موجود در عهدین، همان گزاره‌ها و مفاهیمی است که قرآن آن را تأیید فرموده است و حتی قرآن، ایمان به کتاب‌های آسمانی پیشین را تأکید فرموده و آن را از نشانه‌های مؤمنین و باورمندان به معاد می‌داند: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (البقره/۴). در واقع طبق قرآن کریم، تورات حقیقی تحریف نشده، حق است و شامل شرایع و احکامی است که حضرت موسی (علیه السلام) و پیامبران پس از ایشان بر اساس آن حکم فرموده اند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (المائده/۴۴). همچنین انجیل نیز کتابی نازل شده از خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) بوده که سرشار از مواظ و دستورات و احکام است. هرچند که پس از ایشان دچار تحریف بسیار شد.

ثالثاً عربی و عبری، هر دو از ریشه سامی هستند که وجه اشتراک زیادی با هم دارند. بنابراین اگر در قرآن واژگان مشترکی میان عربی و عبری وجود دارد به این معنا نیست که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) آن مطالب را از یهودیان معاصرش گرفته باشد؛ چه اینکه آن واژگان قرن‌ها پیش از پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در زبان عربی وجود داشته است. البته به علت کمبود متون کامل پیش از اسلام و مجهول بودن تاریخ زبان عربی جاهلی، دشوار است که بتوان گفت آیا در آن زمان واژگان مشترک را عربی از عبری برگرفته یا برعکس بوده است (Uthman, 2001).

رابعاً تاریخ هیچگونه اهتمام و بهره برداری خاص و اقتباسی از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) یا مسلمانان را نسبت به تورات و انجیل متداوم صدر اسلام گزارش نداده است (Hakim, 1999). بنابراین مشابهت فراوان قرآن و عهدین در معارف عقیدتی، اخلاقی و بویژه فقهی نشان دهنده اشتراک آن‌ها در مصدر وحیانی است و نه اقتباس تشریعات قرآن از عهدین.

شبهه: گروهی از خاورشناسان معتقدند که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) تشریعات قرآن را با تأثیر پذیری از آداب و رسوم، اندیشه‌ها و شرایط محیطی حجاز پدید آورده است. درواقع بخشی از تشریعات قرآن متأثر از حکمی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) از احکام جاهلیت گرفته و آن را به عنوان حکم خدا در قرآن اشاره کرده است. مثل حج (جمعی از مستشرقان، بی تا: ۵۵۹/۲). همچنین علت وضع بسیاری دیگر از احکام، شرایط آن روز شبه جزیره عربستان بوده که باعث شده پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) حکمی را ناظر به مسأله آن روز حجاز وضع کند. مثل تحریم گوشت خوک بخاطر آلودگی چراگاه‌های آن دوران شبه جزیره عربستان. بنابراین تشریعات قرآنی هیچ اصلاتی نداشته و ناظر به همان دوران پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) است و برای دوران پس از او کارایی ندارد (Sadeghi, 2000).

پاسخ: اولاً اسلام دارای دو گونه احکام تأسیسی و امضایی است؛ بنابراین قرار نبوده تا تمام عادات و آداب و رسوم بشر را از بین برده و با همه سنت‌های بشری ناسازگاری کند؛ بلکه دین اسلام آمده تا آداب و سنت‌های ناروا را حذف کند و سنت‌های نیک پیشین بشر را تأیید و تکمیل کند و مایه سعادت انسان‌ها شود. پس وجود مشابهت بین قوانین قرآنی و قوانین پیشین بشری از جمله سنت‌های عرب حجاز، امر خلاف انتظاری نیست.

ثانیاً قرآن کریم تعداد بسیار زیادی از باورها و قوانین اجتماعی، اخلاقی و فردی جاهلیت که غیر معقول، ناعادلانه بوده مورد مخالفت صریح قرار داده و از جامعه نبوی آن قوانین جاهلی حذف شده بود. مانند: قانون ظهار یا پسرخواندگی. از همین رو خداوند به سرزنش پیروان قوانین جاهلیت می‌پردازد: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (المائده/۵۰): آیا آن‌ها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟

ثالثاً تعداد موارد مشابهت قوانین اسلام با جاهلیت بسیار محدود است و در مواردی هم که مشابهتی بین قوانین اسلام و جاهلیت دیده می‌شود، تفاوت‌ها و اصلاحاتی نیز توسط اسلام در آن حکم وجود

دارد و قرآن عناصر مثبت فرهنگی عرب را که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته و بر اساسی صحیح بوده پذیرفته و آن‌ها را پیرایش کرده و تکامل بخشیده است. مانند: احکام حج و لعان.

رایعاً نکته دیگر اینکه در احکام منصوص العله حتی اگر مصادیق از دایره حکم خارج شود، حکم خدا ثابت است و تا روز قیامت حرام خدا، حرام و حلال خدا حلال خواهد بود و تغییری نخواهد کرد (Sadeghi, 2000).

خامساً قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آن‌ها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است؛ زیرا پیامبران الهی برای اینکه بتوانند مطالب بلند و مفاهیم عالی معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کنند، از تشبیهات، استعاره‌ها، کنایه‌های رایج و واژگان معمول در جامعه استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر با مردم به اندازه عقل آنان سخن می‌گفتند که قرآن نیز همین روش را ادامه داده است (Rezaei Esfahani, 1998).

حال پس از اشاره به شبهات و پاسخ‌ها در یک جمع بندی کلی باید گفت که قرآن کریم جامع همه احکام شرعی است و همه قوانین و احکام دینی اعم از عبادات، سیاسات، اجتماعیات و هر آنچه انسان‌ها در امور دین و دنیا به آن نیاز دارند به اجمال یا تفصیل در قرآن بیان شده است: «مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (الأَنْعَام/۹۸)؛ «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل/۸۳)؛ از طرفی در احکامی که قرآن آن را با اجمال بیان کرده است؛ خداوند تبیین آن را به عهده سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم): «وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل/۴۴) قرار داده و عترت اهل بیت (علیهم صلوات الله) نیز ثقل قرآن معرفی شده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي» (Qommi, 1984) و همگان موظف به تبعیت از سنت پیامبر (صلی الله

علیه وآله و سلم) و عترت اهل بیت (علیهم صلوات الله) هستند؛ چه اینکه ایشان از هر کس به قرآن داناتر بوده و بالاترین قدرت استنباط در اختیار ایشان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» (النساء/۵۹)؛ «وَ

لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (النساء/۸۳).

بنابراین کتابی که چهارده قرن پیش، به قلب فردی امی و در عصر جاهلیت و محیط بدوی نازل شده اما جامع تمام قوانین مورد نیاز بشر تا روز قیامت و صاحب مترقی ترین و بی نقص ترین قوانین است؛ إعجاز تشریعی برای چنین کتابی ثابت و قطعی است. حال بی مناسبت نیست که به برخی از جلوه‌های إعجاز تشریعی قرآن کریم اشاره کنیم.

جلوه‌های إعجاز تشریعی قرآن کریم:

قانون رعایت حقوق شهروندی: نظام قانون گذاری را می‌توان عالی و پیشرفته دانست که حتماً در قوانینش به حقوق بشر و رعایت حقوق شهروندی پرداخته و بدور از هر گونه شعارزدگی، طرح جامع، دقیق و کارا برای حقوق شهروندی ارائه کند. در این زمینه آنگاه که به قرآن نگرسته شود مشخص می‌گردد که این کتاب آسمانی نازل شده در چهارده قرن پیش به این مسأله مهم توجه ویژه داشته است. قرآن کریم جهت تأکید بر ارجمندی و حفظ جان انسان‌ها، جان یک انسان را همچون جان تمامی افراد بشر می‌داند، ضمن نشان دادن میزان قبح گرفتن جان یک انسان، به ستایش کسانی می‌پردازد که به هر نحوی، ارمغان زندگی را به دیگران هدیه می‌کنند. این چیزی است که در هیچ قانون دیگری مشابه ندارد: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (المائدة/۳۲).

یکی از مهم ترین جنبه‌های حقوق شهروندی، اجرای اصل عدالت و تأمین برابر حقوق افراد جامعه در مسائل مختلف است. از همین رو در یک دستورالعمل کلی همگان را سفارش می‌فرماید که هیچگاه نباید وجود خصومت‌های شخصی با گروه یا حزب یا قومی مانع از اجرای عدالت توسط شما و تضییع حقوق شود: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۖ اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (المائدة/۸). از طرف دیگر در این دستورالعمل تأکید می‌شود که وجود روابط دوستانه و خویشاوندی یا جایگاه اجتماعی و میزان بهره مندی از ثروت نیز نباید

تأثیری در روند اجرای عدالت بگذارد حتی اگر رعایت عدالت بضرر مجری آن باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (النساء/۱۳۵).

در قانون مترقی حقوق شهروندی، به رعایت ویژه حقوق شهروندان ضعیف، ایتم، نیازمندان و نظارت دقیق بر وضع زندگی و اموال ایشان تأکید فراوان شده است: «أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ» (النساء/۱۲۷). این تأکیدات تا آنجاست که حفظ حقوق نیازمندان و حمایت از یتیمان هم‌ردیف دستورات مهم دینی از جمله توحید و نماز قرار داد که دو برنامه از مهم‌ترین برنامه‌های اسلام هستند: «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (البقره/۸۳).

آزادی هدفمند و وفادار به قانون یکی دیگر از حقوق شهروندی است که قرآن کریم به آن تأکید دارد و حتی یکی از اهداف مهم بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را همین آزادی انسان‌ها می‌داند: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (الأعراف/۱۵۷): پیامبری که زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود (از دست و پا و گردنشان) فرو می‌نهد. این زنجیرهای اسارت مورد اشاره آیه، مفهوم وسیعی دارد که هرگونه سلب آزادی انسان‌ها را شامل می‌شود (Makarem Shirazi, 1995).

همان قانون آزادی که بردگی انسان‌ها را بر نمی‌تابد و بر تکریم افراد و رعایت حقوق شهروندی تأکید دارد. قرآن کریم در شرایطی و مکانی نازل شد که علاوه بر بردگی جسمی انسان‌ها، افکار آنان را نیز به بردگی کشانده بودند و اجازه آزادی عقیده را نمی‌دادند. قرآن کریم با اشاره به ویژگی‌های اصحاب اخدود، دلیل عذاب ایشان را سلب آزادی عقیده و عمل مؤمنان و شکنجه افراد مؤمن به خاطر عقاید و عملشان بیان می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ» (البروج/۱۰). سپس در آیه دیگری به آزادی عقیده افراد و اینکه نمی‌توان جز از طریق

استدلال و منطق، دین را به کسی قبولاند تأکید می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقره/۲۵۶).

اصل رعایت حریم خصوصی افراد و عدم تجسس در زندگی شخصی شهروندان یکی از مهم‌ترین اصول حقوق شهروندی است که در این زمینه قرآن کریم می‌فرماید: «...وَلَا تَجَسَّسُوا...» (الحجرات/۱۲).

قرآن کریم در این زمینه یک دستورالعمل ویژه‌ای نیز دارد که در هیچ یک از قوانین رعایت حقوق شهروندی در دنیا نظیر ندارد. این کتاب آسمانی در دستورالعملی جهت رعایت حریم خصوصی و عدم نفوذ به آن و ارجمندی شهروندان حتی در محیط افکار، اجازه نمی‌دهد که هیچ مسلمانی نسبت به دیگران بدگمانی داشته باشد و در محیط فکر خود به حریم ایشان تجاوز کرده و حیثیت و آبروی دیگران را مخدوش سازد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» (الحجرات/۱۲). نکته قابل تأمل در این آیه نهی قرآن از بسیاری از گمان‌هاست ولی در ادامه آیه دلیل آن را گناه بودن برخی از گمان‌ها می‌داند؛ این تفاوت تعبیر ممکن است بدان معنا باشد که هرچند برخی از گمان‌های بد در حق دیگران مطابق واقع و برخی دیگر بر خلاف واقع و گناه است؛ اما باید جهت رعایت حریم افراد از همه گمان‌های بد چه مطابق واقع و چه برخلاف آن پرهیز شود (Makarem Shirazi, 1995).

در دستوری دیگر جهت رعایت حریم خصوصی افراد، همگان را از تهاجم زبانی به یکدیگر نهی می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ... وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ...» (الحجرات/۱۱)؛ «...وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا...» (الحجرات/۱۲).

یکی از دلایل تأکیدات قرآن کریم بر رعایت حریم خصوصی افراد، درواقع ایجاد امنیت پایدار روانی برای همه افراد جامعه است تا همگان نسبت به یکدیگر احساس کنند که از نظر زبانی، فکری، دیداری و جسمی: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» (النور/۳۰)؛ «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (النور/۳۱) در امنیت کامل هستند و کسی به

حریم ایشان تجاوزی نخواهد کرد. این امنیت روانی تضمینی و در بالاترین سطح است که جز در یک جامعه معجزی قوانین قرآنی امکان پذیر نیست.

از سوی دیگر تأمین امنیت عمومی نیز که جزو اصول حقوق شهروندی است در قرآن کریم مورد عنایت ویژه قرار گرفته و تا آن اندازه نعمت امنیت مهم است که حضرت ابراهیم نبی (علیه السلام) پس از اتمام خانه کعبه، نخستین دعایش امنیت سرزمینی بود: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (البقره/۱۲۶).

قرآن کریم جهت ایجاد امنیت اجتماعی پایدار، معتقد به مردم پایگی امنیت است و یک دستورالعمل کارآمد در این زمینه ارائه می کند. قانون امر به معروف و نهی از منکر که همانا نظارت و اصلاح همگانی است درواقع شیوه‌ای است که در آن فرد فرد امت اسلامی موظف هستند جهت حفظ جامعه دینی و حکومت اسلامی بر حسن اجرای قوانین نظارت کرده و در صورت تخطی از قوانین الهی توسط هرکس بی تفاوت نمانند: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...» (آل عمران/۱۱۴). البته این بمعنای کاستن از وظایف حکومت نسبت به این فریضه نیست؛ بلکه حکومت نیز وظیفه دارد گروه خیره و برگزیده‌ای را جهت انجام این فریضه مأمور نماید: «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران/۱۰۴): و باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

قرآن کریم پیرامون امنیت داخلی و کنترل شرایط در زمان‌های آشوب و جنگ داخلی نیز برنامه ویژه‌ای دارد تا ضمن رعایت حقوق شهروندی افراد معترض، امنیت جامعه نیز بخاطر نیفتد و حقوق سایر اعضای جامعه در این زمینه تضییع نگردد. در این دستورالعمل حکومت اسلامی موظف است ابتدای بروز آشوب‌ها با شیوه‌های مسالمت آمیز و اثربخش باعث آشتی ملی شود ولی اگر این شیوه‌ها کارساز نبود، جهت حفظ حقوق سایر اعضای جامعه و تأمین امنیت موظف است با شیوه سخت و نیروی نظامی با آشوب گران مبارزه

کند تا جایی که به قانون الهی تن دهند و پس از آن باید توسل به نیروی نظامی متوقف شده و مجدداً با عدالت و استفاده از شیوه‌های مسالمت آمیز و گفتگو مایه آشتی ملی شوند: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا لِلَّهِ بَالِعْدِلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الحجرات/۹). در زمینه امنیت خارجی نیز قرآن کریم جهت رعایت حقوق شهروندی، دستور می‌دهد که از لحاظ تجهیزات نظامی و نیروی انسانی به حدی آمادگی و قدرت بیابید که دشمن خارجی و دشمن داخلی (منافقین) را از خود بترسانید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (الأنفال/۶۰). درواقع با این اقدام مانع از تجاوز و جنگ شوید و فکر تجاوز را از سرشان بزدایید و مایه قوت قلب شهروندان خود شوید.

براستی کدام قانونی در بشریت بمانند قانون رعایت حقوق شهروندی قرآن با دقت، جامعیت و کارایی وجود دارد؟

قانون رونق اقتصادی و کاهش فاصله طبقاتی: از مجموعه دستورالعمل‌های قرآنی پیرامون حوزه اقتصادی جامعه، چنین روشن می‌شود که قرآن کریم برنامه جامعی جهت رونق اقتصادی و کاهش فاصله طبقاتی جامعه با لحاظ پیوست‌های اخلاقی و معنوی ارائه کرده است. در این مجال با عنایت به گستردگی برنامه فوق در قرآن و بضاعت این نوشتار، صرفاً به دو دستورالعمل از این برنامه جامع یعنی زکات و ربا اشاره می‌شود. زکات در قرآن به چند معنی آمده که مهم‌ترین معنی آن، زکات مالی و پرداخت مقداری از اموال به نیازمندان است. «زکات» عبارت است از حق مالی که در وجوب آن نصاب شرط است و سالیانه بر اموال مسلمانان تعلق می‌گیرد. این اموال طبق نظر اکثر فقها عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر. قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه موارد مصرف آن را نیز به صراحت ذکر کرده است. اجرای صحیح این فریضه ضمن کاهش فاصله طبقاتی، مایه زدایش فقر و آثار سوء

آن از قبیل سرقت، ایجاد کینه و نفرت در دل نیازمندان و تهی دستان نسبت به ثروتمندان می‌شود. در همین زمینه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «اگر همه مردم زکات اموال خود را پردازند، مسلمانی فقیر و نیازمند، باقی نخواهد ماند و مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی‌شوند؛ مگر به سبب گناه ثروتمندان» (Hurr Amili, 1983). زکات همچنین از انباشت ثروت در دست عده‌ای معدود از افراد و رکود سرمایه جلوگیری می‌کند. از سویی این قانون دارای پیوست آثار اخلاقی است و ریشه‌های بخل را از دل می‌زداید و افراد جامعه را از دنیا پرستی و حرص به مادیات باز می‌دارد و شخصیت انسان مسلمان را بالا برده و باعث طهارت نفس و تزکیه و رشد بیشتر روحی و معنوی انسان مسلمان می‌گردد: «...تُطَهَّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهِ...» (التوبه/۱۰۳).

اجرای درست قانون زکات در جامعه، مایه ایجاد جریان قوی از فداکاری، همبستگی اجتماعی و برابری اقتصادی و بستر ایجاد انفاقات بیشتر در جامعه می‌شود و پیشرفت اقتصادی در سایه این گونه برنامه‌ها تأمین می‌گردد. قانون مترقی زکات، اندیشمندان غربی را نیز به ستایش واداشته است. «ماسینیسون» در این زمینه می‌نویسد: اسلام با تعیین زکات توانسته مساوات حقیقی را برقرار ساخته و اجتماع را از هرج و مرج و نابسامانی مصون بدارد (Zamani, 2006).

یکی دیگر از دستورالعمل‌های قرآن کریم در جهت رونق اقتصادی و کاهش فاصله طبقاتی، تحریم ربا و نهی از معامله ربوی است. ربا عبارت است از معامله دو کالای هم جنس که با پیمانه یا وزن اندازه‌گیری می‌شود به زیادت یا قرض دادن با شرط باز پرداخت اضافی در هر کالایی، در صورتی که پرداخت کننده اضافی کافر حربی نباشد، یا معاملات ربوی میان پدر و فرزند و زن و شوهر صورت نگیرد (Najafi).

در عصر جاهلیت، قرض ربوی بسیار شایع بود و از آنجایی که عمده قرض گیرندگان انسان‌های گرفتار و فقیر بودند و سود قرض ربوی بسیار بالا بود، این افراد از عهده بازپرداخت برنیا آمده و حتی بعضاً تا زمان مرگ هم این توان را نداشتند تا از زیر بار دین و قرض خلاصی

یابند. در این میان رباخواران نیز بدون اینکه واقع بینی یا همکاری با قرض گیرنده داشته باشند؛ به فکر نقد کردن مطالبات و سودهای کلان آن بودند (Ali Aqili, 1978). در چنین شرایطی، قرآن کریم به صراحت ربا را تحریم و معامله ربوی را در جامعه ممنوع کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۳۰)؛ چه اینکه گرفتن ربا، خوردن اموال مردم به ناحق است: «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ...» (النساء/۱۶۱) و به همین دلیل خداوند اموال مکتسبه از ربا را نابود می‌کند: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» (البقره/۲۷۶) و معامله ربوی را اعلان جنگ با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌داند: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (البقره/۲۷۹) و رباخواران را فاقد تفکر صحیح اجتماعی و عمل ایشان را همچون کار دیوانگان می‌داند: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (البقره/۲۷۵) و رباخواران را به عذاب دردناک وعده داده است: «...وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (النساء/۱۶۱). اسلام رباخواری را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره شمرده است و حتی بعضی از فقها حرمت آن را تا مرز ضروریات دین رسانیده‌اند (Musavi Khomeini; Najafi). درواقع قرآن کریم از چیزی نهی نمی‌کند مگر اینکه در آن ضرر و نابودی فرد و جامعه است و موجب شقاوت و بدبختی انسان در دنیا و آخرت می‌گردد. از همین رو «ربا» نیز دارای انواع ضررهای فردی و اجتماعی و یکی از عوامل مهم زندگی طبقاتی، ناتوانی شدید طبقه زحمت‌کش و طغیان اشراف است و سرمایه دار سرمایه دارتر و فقیر، ضعیف و نادارتر می‌گردد. از ضررهای اخلاقی ربا می‌توان به تنگ نظری، پدیداری صفت بخل و مال پرستی اشاره کرد و از جمله ضررهای اجتماعی آن گسستن پیوند تعاون و همکاری اجتماعی است و از ضررهای اقتصادی آن بر جامعه می‌توان به رکود اقتصادی، خواب سرمایه، بیکاری و بهم خوردن تعادل اقتصادی جامعه اشاره داشت؛ چه اینکه ربا، ثروت‌ها را در یک قطب اجتماع جمع می‌کند و جمعی بر اثر آن، فقط سود می‌برند و زیان‌های اقتصادی همه متوجه جمعی دیگر می‌گردد. بدین سبب،

مبارزه با ربا، بخش مهمی از مبارزه‌های اجتماعی اسلام را تشکیل داد و ربا دادن و ربا گرفتن به شدت سرزنش شد (Makarem Shirazi, 1992; Motahari, 1985).

از آن سو قرآن کریم مخالف رشد و توسعه اقتصادی نیست بلکه با ارائه دستوری کلی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (النساء/۲۹) مایه ایجاد بسیاری از معاملات و کسب و کارهای حلال از جمله مضاربه، مساقات، مزارعه، جعاله و... در فقه اسلامی شد که در آن‌ها شرط مهم قرآن یعنی رضایت طرفین معامله وجود دارد و هم در سود و زیان آن شریک و همکاری دارند.

بنابراین برنامه کلی توسعه اقتصادی و کاهش فاصله طبقاتی قرآن کریم، برترین قانون موجود است؛ به طوری که هم در راستای همکاری انسانی و رشد و توسعه اقتصادی به روش صحیح و عادلانه است و هم بهترین حکم جهت تنظیم روابط اجتماعی- اقتصادی آحاد جامعه است و بشر از آوردن چنین احکامی عاجز و ناتوان می‌باشد: «وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ» (الشعراء/۲۱۱). همین واقعیت است که «گیپ» از اندیشمندان غربی اذعان می‌کند: اسلام تنها دینی است که در نظام خود موازنه اقتصادی و اجتماعی لازم را برقرار ساخته است؛ بطوری که نه ستم و طغیان سرمایه داری کنونی غرب را داشته که بر اثر آزادی بدون قید و شرط اندوختن ثروت و سرمایه، گریبان اکثریت افراد را گرفته و نه به انحرافات سیستم کمونیسم که در دنیای کنونی بر دوش جامعه سنگینی می‌کند متمایل گشته است؛ بلکه برنامه اقتصادی اسلام حد وسط و میانه دو سیستم سرمایه داری افراطی و کمونیسم تفریطی است (Zamani, 2006).

قانون ارث: در قرآن کریم احکام ارث مفصل و مبسوط بیان شده است؛ چه اینکه یکی از برنامه‌های حیاتی برای حفظ نظام اجتماعی و از مهمترین اسباب مالکیت و کسب مال است. درواقع وجود و میزان اموال و دارایی ارتباط مستقیم با کیفیت زندگی و شیوه حیات افراد جامعه دارد. به همین جهت همواره جریان ارث در بین ادیان و

ملل جهان موجب بروز اختلافات فراوان بوده و هست (Fadlallah, 1998).

اما در این میان قرآن کریم این مسئله مهم را با رعایت مصالح همه جانبه تنظیم فرموده تا ضمن جلوگیری از تراکم ثروت در دست برخی افراد، به وابستگان یا پیوستگان نیازمند کمکی بشود. از طرفی جهت رعایت عدالت و مصالح افراد در شکل تقسیم آن روشی را ارائه داد که با تبعیض و ترجیح همراه بوده است. همچنین در راستای مصالح جامعه اسلامی و اینکه مال به افراد صالح و سالم جامعه برسد، برخی موارد مانند کفر، زنا، قتل، لعان و... را مانع از ارث قرار داد. از سوی دیگر در قانون ارث مترقی قرآن، برخلاف جاهلیت برای نخستین بار ضمن کرامت زن، نام بانوان را در گروه وارث بصورت مستقل از مردان نام می‌برد و با یک اصل مستقل و شفاف، کیفیت ارث بری ایشان را معین می‌فرماید (Javadi Amoli, 2000).

شگفت آور است که قانون مترقی ارث توسط قرآن در شرایطی تشریع شد که اعراب در جاهلیت با وصیت، اموال خود را به بزرگان قبایل یا کسانی که با آنان در نسب یکی بودند (یعنی فقط مردان اعم از پسر یا برادران یا پسرعموها و کودکان و زنان محسوب نمی‌شدند) یا تبعی بودند (پسر طرد شده از خانواده خود که توسط خانواده دیگر به پسرخواندگی درآید که میان پسر خوانده و پدرخوانده اش ارث برقرار می‌شود) یا به هم پیمانان (یعنی دو نفری که در دوران حیات با هم پیمان بسته بودند که از یکدیگر دفاع کنند و بعد از مرگ از هم ارث ببرند) می‌دادند (Makarem Shirazi, 1995) و هیچ چیز از اموال میت به دختران تعلق نمی‌گرفت و همسر یا همسران میت نیز جزء اموال میت محسوب می‌شدند و به ارث برده می‌شدند (Ibn Ashur, 2000).

اما از آنجایی که در دین مسیحیت، جنسیت تأثیری در تعیین سهم الارث ندارد و تفاوتی در تقسیم ارث بین زن و مرد نیست؛ خاورشناسان با داعیه حمایت از حقوق زن به قانون ارث قرآن که در آن سهم الارث بانوان معادل نصف حق مردان هست: «فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ» (النساء/۱۷۶) اشکال گرفته و معتقدند که قرآن عدالت

را رعایت نکرده و ستمی آشکار در حق زنان صورت گرفته است (Zamani, 2006).

اما در پاسخ باید گفت که اولاً در یک نگاه جامع، بهره‌ زنان از ثروت بیش از مردان است و مردان مالک دو سوم ثروت در زمان حیاتشان هستند؛ چه اینکه طبق بسیاری از روایات، مردان موظف به پرداخت مهریه، نفقه، هزینه جهاد ابتدایی، دیه عاقله و خرج عیال و خانواده هستند و زنان از پرداخت این مخارج معاف هستند (Hurr Amili, 1983). ثانیاً در مواردی هم زن و مرد به طور یکسان ارث می‌برند. مانند: پدر و مادر، خواهر و برادر مادری و فرزندان آنان، جد و جدۀ مادری، دایی و خاله و... که این نشان می‌دهد مسئله تفاوت ارث مرد و زن بخاطر جنسیت نیست؛ در غیر اینصورت باید همه جا مردان دو برابر زنان ارث می‌بردند. بنابراین مسئله تفاوت ارث مرد و زن بخاطر عُنْم و عُرْم است؛ یعنی هرکس بیش تر خسارت می‌بیند بیش تر بهره می‌برد و چون مرد هنگام حیات بابت هزینه‌های اشاره شده عملاً خسارت متحمل می‌شود، نظام حقوقی عادلانه قرآنی، قانون ارث را بگونه‌ای طراحی کرده که آن خسارت‌ها هنگام وفات جبران شود (Javadi Amoli, 2000).

ثالثاً اگر سهم الارث زن با مرد مساوی میشد؛ از آن طرف زن موظف می‌گشت که وظایف اقتصادی مانند مرد داشته باشد و در اینصورت علاوه بر اینکه باید همه هزینه‌های زندگی خودش را با افزایش اندک این سهم الارث تأمین کند، از زندگی راحت و بی دردسر خارج شده و وارد زندگی پرهزینه و مشکل میشد (Zamani, 2006).

بنابراین بخاطر مترقی و کامل بودن همین قانون ارث قرآنی است که هیچ قانون ارثی در جهان به اندازه این قانون عمر نکرده و تغییر داشته است؛ اما قانون ارثی که قرآن در عصر جاهلیت و میان اعراب جاهلی تشریع فرمود از همان روز تا هم اکنون چهارده قرن است که پابرجا و راهگشاست (Tabatabaei, 1970).

قانون همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز: یکی از اساسی ترین و مهم ترین قوانین قرآن کریم، قانون همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز اقوام و ملل است. در بخش اول، قرآن کریم پیرامون

همبستگی و حفظ پیوندهای بشری، دستورالعملی ارائه می‌کند که در سه ساحت همبستگی جهانی، همبستگی ملی و دینی و همبستگی و پیوند خانوادگی است. پیرامون همبستگی بشری و جهانی، قرآن کریم امتیازات نژادی را حذف کرده است و با منطبق زیبای شما همه فرزندان آدمید و از یک پدر و مادر آفریده شده‌اید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (الإسراء/ ۷۰) عموم مردم را مخاطب قرار می‌دهد و همه را برادر و متعلق به یک خانواده اعلام می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (الحجرات/ ۱۳). این دستورالعمل از آن جهت است که اجتماع بشری منشأ همه پیشرفت‌ها و موفقیت‌های علمی و اجتماعی است و در صورتی می‌تواند به هدف مطلوب خود برسد که محکم‌ترین پیوند را داشته باشد و گرنه تبدیل به جهنم سوزانی می‌شود و هیچکس بهره‌ مطلوبی از آن شرایط نمی‌برد.

از سوی دیگر در دستورالعمل دوم به همبستگی ملی و دینی تأکید می‌کند و تمام پیوندهای محدود را نفی کرده و پیوند افراد با ایمان را از هر نژاد، زبان، زمان و مکانی، منحصر به پیوند برادری می‌داند و مؤمنان را عضو یک پیکر معرفی می‌فرماید: «...وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (التوبه/ ۷۱)؛ «...إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» (الحجرات/ ۱۰). سپس به همه افراد جامعه دینی سفارش می‌فرماید که در اختلافات اجتماعی و نزاع‌هایی که بین گروه‌ها و افراد جامعه شکل می‌گیرد؛ به جای مقابله به مثل، از مقابله به ضد استفاده کنند و بدی را به نیکی پاسخ دهند تا نفاق و دشمنی از جامعه برچیده شود: «...ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/ ۳۴)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً...» (البقره/ ۲۰۸).

در دستورالعمل سوم به همبستگی خانوادگی و حفظ پیوندهای خویشاوندی تأکید می‌کند: «...وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ...» (النساء/ ۱)؛ «...وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...» (الأحزاب/ ۶) و قطع این پیوندها را هم ردیف فساد در زمین و مایه کوری و کری چشم و گوش باطن می‌داند و می‌فرماید:

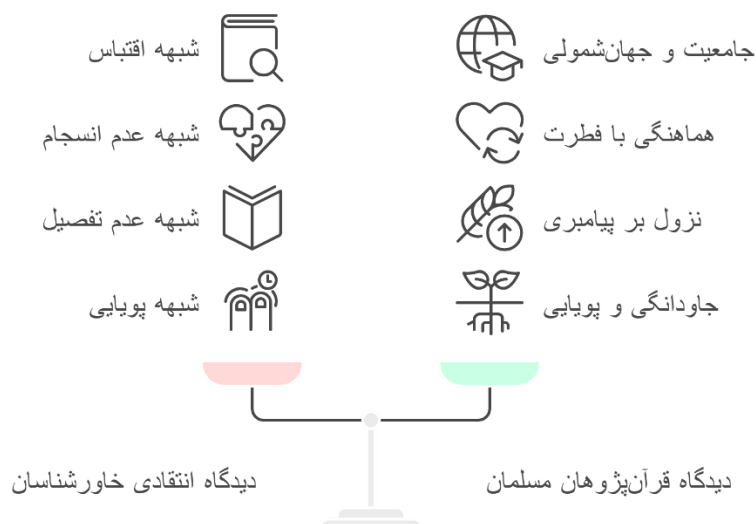
«...وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (البقره/۲۷)؛ «...وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (محمد/۲۲ و ۲۳).

بخش دیگری از قانون مذکور، خداوند مسلمانان را به صلح و همزیستی مسالمت آمیز با پیروان سایر ادیان و حتی کفار فرا می خواند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا...» (الأنفال/۶۱) و دستور می دهد چنانکه آنان زبانی متوجه جامعه اسلامی ننمایند و از جنگ با مسلمانان خودداری کنند یا به دلیل وجود اهداف مشترک قابل تفاهم هستند یا لااقل راه بی طرفی را می پیمایند، جنگ با آنان ممنوع است: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ

حَصَرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ... فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (النساء/۹۰)؛ «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا قَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...» (الممتحنه/۸). آیات یاد شده تنها بخش اندکی از متون دینی اسلام است که بر صلح و زندگی مسالمت آمیز انسان ها تأکید می فرماید و گویای این واقعیت است که هدف قرآن کریم از تشریع این قانون، همزیستی مسالمت آمیز و مبتنی بر صلح و آرامش و تعامل سازنده با پیروان سایر ادیان و بطور کلی جهانیان است.

جدول ۱. تحلیل تطبیقی دیدگاه مسلمانان و خاورشناسان

محور تحلیل	دیدگاه قرآن پژوهان مسلمان (رویکرد دیدگاه خاورشناسان (رویکرد پاسخ قرآن پژوهان به شبهات و نتیجه گیری مقاله اثباتی)	انتقادی/تحلیلی)
۱. ماهیت تشریعات قرآنی	ادعا: قوانین قرآن، وحیانی، کامل و معجزه تبیین بشری است. دلیل: ارائه نظامی جامع و بی نقص توسط فردی امی در محیطی بدوی، فراتر از توان بشری است.	نتیجه: شرایط نزول (امی بودن پیامبر، محیط جاهلی) به همراه محتوای متعالی قوانین، بهترین گواه بر منشأ الهی و معجزه آسای آن است.
۲. اصالت و خاستگاه	ادعا: تشریعات قرآن اصیل و دارای منشأ الهی مستقل است. دلیل: قرآن خود را مهمی و تصحیح کننده شرایع پیشین معرفی می کند.	پاسخ: تشابهات، ناشی از وحدت مصدر و حیانی ادیان ابراهیمی است، نه اقتباس. قرآن بسیاری از احکام تحریف شده پیشین را اصلاح کرده و تاریخ نیز هیچ گزارشی از تعلیم پیامبر (ص) از اهل کتاب ثبت نکرده است.
۳. جامعیت و تفصیل	ادعا: قوانین قرآن جامع و پاسخگوی تمام نیازهای بشر تا ابد است. دلیل: قرآن "تبیان کل شیء" و هدایتگر به سوی استوارترین راه است.	پاسخ: این "عدم تفصیل" خود یک حکمت تشریعی است. واگذاری جزئیات به سنت، موجب حفظ قرآن از تحریف، افزایش حجم و از همه مهم تر، ایجاد پویایی و ظرفیت اجتهاد برای پاسخ به مسائل نوپدید می شود.
۴. ساختار و انسجام	ادعا: پراکندگی ظاهری آیات، دارای حکمت و هماهنگی باطنی است. دلیل: هدف اصلی قرآن، هدایت است نه صرفاً تدوین یک کتاب حقوقی خشک.	پاسخ: ساختار قرآن، آن را به یک کتاب زنده، جذاب و چندبعدی تبدیل کرده که در هر بخش، ابعاد مختلف هدایت (عقیده، اخلاق، احکام) را به هم می آمیزد و از تبدیل شدن به یک متن تخصصی و غیرقابل استفاده برای عموم جلوگیری می کند.
۵. هدف و غایت	ادعا: هدف قوانین قرآن، تأمین سعادت همه جانبه بشر در دنیا و آخرت است. دلیل: هماهنگی کامل احکام با فطرت، عقل و مصالح حقیقی انسان.	تحلیل (گروه منصف): قوانین قرآن، مرقی، حکیمانه و راهگشای سعادت پیروانش است. (توماس کارلایل، ولتر)



شکل ۲. تحلیل تطبیقی دیدگاه مسلمانان و خاورشناسان

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل مفهوم إعجاز تشریعی قرآن کریم در دو سنت فکری اسلامی و شرق‌شناسی به انجام رسید. نتایج حاصل از این تحقیق را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه نمود:

(۱) **مفهوم و ماهیت إعجاز تشریعی:** إعجاز تشریعی، بر این اصل استوار است که نظام حقوقی و قوانین حاکم بر حیات فردی و اجتماعی که قرآن کریم ارائه نموده، از حیث جامعیت، حکمت، اعتدال، هماهنگی با فطرت و تأمین سعادت دنیوی و اخروی، در سطحی فرا بشری قرار دارد. این برتری، به‌ویژه با در نظر گرفتن شرایط نزول قرآن - یعنی ظهور آن توسط پیامبری امّی در یک محیط بدوی و فاقد تمدن حقوقی پیشرفته - به مثابه سندی بر منشأ وحیانی آن تلقی می‌گردد.

(۲) **مبانی استواری از منظر مسلمانان:** قرآن‌پژوهان مسلمان، ادله متقنی برای اثبات این وجه از اعجاز اقامه کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کمال و جامعیت (پوشش تمام ابعاد زندگی)، جهانی و جاودانه بودن (قابلیت انطباق با نیازهای هر عصر)، اعتدال و دوری از افراط و تفریط (در تقابل با قوانین بشری)، موافقت با فطرت سلیم انسانی و پیشی گرفتن از دستاوردهای حقوقی زمانه. همچنین، تحدی فراگیر قرآن که

صرفاً به بعد بیانی محدود نیست، شامل بعد تشریعی نیز می‌شود و مخالفان را در تمام اعصار به ارائه نظامی حقوقی برتر فرامی‌خواند.

(۳) تحلیل رویکرد دوگانه خاورشناسان: در جبهه مقابل،

دیدگاه خاورشناسان یکدست نیست. گروهی منصف چون ولتر و توماس کارلایل، به عظمت و حکمت قوانین قرآن اذعان کرده و آن را ستوده‌اند. اما جریان غالب انتقادی، با طرح شبهاتی کوشیده‌اند تا اصالت تشریعات قرآنی را مخدوش سازند. مهم‌ترین این شبهات شامل ادعای اقتباس از شرایع یهود و نصارا یا سنت‌های عربی، عدم انسجام موضوعی آیات الاحکام و عدم تفصیل و ذکر جزئیات کلیه قوانین است.

(۴) ناکارآمدی شبهات در برابر استدلال‌های متقن: این

پژوهش نشان داد که شبهات مطرح‌شده، از بنیان‌های استواری برخوردار نیستند. ادعای اقتباس، وحدت مصدر وحیانی ادیان ابراهیمی را نادیده می‌گیرد و تشابهات را به خطای روش‌شناختی به تأثر و اقتباس تأویل می‌کند. شبهه عدم انسجام، ماهیت کتاب هدایت بودن قرآن را در نظر نمی‌گیرد که با یک کتاب حقوقی صرف متفاوت است. و نقد عدم تفصیل جزئیات، غافل از حکمت الهی در واگذاری تفصیل به سنت نبوی و ایجاد

ظرفیت پویایی و اجتهاد برای پاسخگویی به نیازهای مستحدثه است که خود یکی از وجوه اعجاز آن به شمار می‌رود.

در نهایت، می‌توان چنین استنتاج کرد که اعجاز تشریعی، بُعدی پویا، کارآمد و عقلانی از اعجاز قرآن است که نه تنها در برابر چالش‌های تاریخی و انتقادات شرق‌شناسان قابل دفاع است، بلکه به عنوان یک نظام حقوقی برتر، ظرفیت آن را دارد که به مثابه یک آلترناتیو کارآمد برای نظام‌های حقوقی سکولار و مدرن که با بحران‌های معنایی و کارکردی مواجه‌اند، مطرح گردد.

پیشنهادهای

بر اساس یافته‌های این تحقیق و به منظور تعمیق و گسترش مباحث مرتبط با اعجاز تشریعی قرآن، پیشنهاد‌های زیر در دو حوزه پژوهشی و اجرایی ارائه می‌گردد:

الف) پیشنهاد‌های پژوهشی:

۱) مقایسه موردی قوانین قرآن با نظام‌های حقوقی بزرگ جهان (مانند حقوق روم، کامن‌لا، و حقوق مدرن فرانسه) در موضوعات خاصی مانند «حقوق خانواده»، «نظام کیفری» و «قواعد قراردادها».

۲) تحلیل تأثیر اعجاز تشریعی بر پویایی فقه؛ تحقیقی مستقل در باب این موضوع که «چگونه ساختار تشریعی قرآن (بیان کلیات و اصول) به پویایی فقه اسلامی و پیدایش مذاهب فقهی و توسعه دانش اصول فقه منجر شده است؟»

moderation, and harmony with innate human nature are far beyond the cultural and intellectual capacity of seventh-century Arabia and cannot be accounted for by ordinary human authorship. Classical references to the excellence of Qur'anic rulings exist (Qurtubi, 1994), but systematic theorization of legislative ijaz has largely been a response to modern doubts about the Qur'an's sufficiency and independence in the domain of law (Balaghi, 1999; Rashid Rida). This new focus connects directly with the Qur'an's own declarations of its guidance as "the most upright path" and its comprehensive legislative intent, such

۳) انجام پژوهش‌های بینارشته‌ای با همکاری متخصصان حقوق، جامعه‌شناسی و فلسفه برای تحلیل «آثار اجتماعی و روان‌شناختی قوانین قرآن بر جامعه آرمانی» و مقایسه آن با جوامع معاصر.

ب) پیشنهاد‌های کاربردی و اجرایی:

۱) برگزاری کرسی‌های نظریه‌پردازی و مناظره: نهادهای علمی و حوزوی می‌توانند با برگزاری کرسی‌های نظریه‌پردازی و مناظرات علمی میان اندیشمندان مسلمان و حقوق‌دانان نظام‌های دیگر، به تضارب آرا و آشکار شدن هرچه بیشتر برتری‌های نظام حقوقی اسلام یاری رسانند.

ترجمه آثار برتر به زبان‌های دیگر: آثار قوی و مستدلی که در پاسخ به شبهات مستشرقان در حوزه اعجاز تشریعی نگاشته شده‌اند، به زبان‌های بین‌المللی (انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و...) ترجمه و در محافل آکادمیک غربی توزیع شوند تا تصویر دقیق‌تری از نظام حقوقی اسلام به جهان ارائه گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Quran as the foundational text of Islam has long been studied for the various dimensions of its inimitability (ijaz), traditionally with a primary emphasis on rhetorical and linguistic aspects. However, the concept of "legislative inimitability" (ijaz tashri'i) has emerged in contemporary scholarship as a distinct and dynamic field of inquiry responding to modern intellectual and orientalist critiques regarding the comprehensiveness and originality of Qur'anic law. Legislative inimitability asserts that the Qur'an offers a legal system whose scope,

as in its claim to be a complete explanation of all things. Modern Muslim scholars argue that these texts imply a self-sufficiency and rational coherence in Qur'anic law unmatched in prior legal traditions (Ayazi, 2001; Tabatabaei, 1970).

To construct a robust analytical framework, researchers have expanded the historical and conceptual genealogy of legislative *ijaz*. Early Islamic scholarship concentrated on rhetorical miracle due to its immediate resonance with the eloquence-centered Arab culture. Works such as “Majaz al-Qur'an” and “Nazm al-Qur'an” showcase this emphasis. Yet as Islamic civilization matured and encountered Roman, Jewish, and Persian legal systems, thinkers like Farabi and Ibn Sina began to reflect on the rationality and human-benefit orientation of Qur'anic rulings, laying philosophical groundwork for later formalization of legislative *ijaz*. In the modern period, figures such as Muhammad Jawad Balaghi and Muhammad Rashid Rida were pioneers in explicitly defending the divine origin of Qur'anic legal content by contrasting it with distorted Biblical codes and human-made legislation (Balaghi, 1999; Rashid Rida). This development was then deepened by major Shi'i exegetes and Qur'an scholars: Allamah Tabatabaei in *al-Mizan* highlighted the laws' harmony with human *fitrah* (Tabatabaei, 1970); Ayatollah Khui examined internal consistency; and Ayatollah Ma'rifat provided a broad epistemic and historical analysis of legislative miracle (Ma'rifat, 1995). These contributions shifted the discourse from general apologetic claims to an evidence-based, rationally argued paradigm.

Central to the analysis of legislative inimitability are the specific features of Qur'anic legislation. First is its **divine origin and immunity from alteration**, contrasting with man-made laws that shift with political or cultural tides (Ma'rifat, 1995; Zuhayli, 1992). Second is its **compatibility with human nature (fitrah)** and rational capacities: Qur'anic directives balance spiritual ideals with practical realities of human life, neither crushing natural inclinations nor indulging material excess

(Sa'idi Roshan, 2000; Subhani, 1995). Third, the Qur'an's **justice and egalitarianism** create a framework where dignity is tied to knowledge and piety rather than race or status, a radical break from tribal and class hierarchies (Tabatabaei, 1983). Fourth, Qur'anic law demonstrates **intellectual stimulation** and a rational orientation that encourages *ijtihad* and dynamic application across changing contexts (Bint al-Shati, 1997; Isma'il Ibrahim). Equally critical is its **moderation and balance**, avoiding extremes in spirituality and worldliness, and its **ease and gradualism** in legal imposition, such as the phased prohibition of alcohol (Majlisi, 1983). The legislative system's comprehensiveness is reflected in its coverage of worship, social dealings, family structure, and public order while leaving adaptable space for new circumstances through general principles (Ayazi, 2001; Tabatabaei, 2000). Collectively these features underscore a sophistication impossible to attribute to an unlettered Prophet in a milieu devoid of codified legal science (Babkar, 1984; Makarem Shirazi, 1995).

Critically, the article engages with **orientalist critiques** that challenge Qur'anic originality by alleging borrowings from Jewish and Christian scriptures or from Arabian custom (Al-Jabri, 1995; Sadeghi, 2000). These claims often point to verbal and thematic parallels between Qur'an and earlier religious texts to argue dependency. The authors counter this by situating such overlaps within a **shared Abrahamic revelation paradigm**: the Qur'an self-consciously confirms and supersedes prior divine laws while correcting distortions, a dynamic expressed in its assertion of being “*muhaymin*” (guardian) over earlier scriptures (Tabatabaei, 1970). Furthermore, they highlight orientalist methodological flaws, including inadequate historical-linguistic analysis and failure to account for the Prophet's widely documented *ummiyyah*—his lack of formal literary training (Ma'rifat, 1995; Tabatabaei, 2000). Rather than derivative, Qur'anic law is shown to integrate and transcend previous norms, refining ethical and social directives while embedding them in a

universalistic and rational system adaptable across time and place.

Another debated issue addressed is the **challenge (tahaddi)** of the Qur'an. Some limit its invitation to imitation to rhetorical eloquence, excluding legislation (Subhi Salih, 1990). Yet numerous Muslim scholars argue that the Qur'an's tahaddi is universal, covering all its inimitable aspects, including legal and ethical order (Javadi Amoli, 2000; Qazvini Khorasani, 1951). This universal challenge means the Qur'an implicitly invites opponents not just to match its eloquence but also to produce an equally just, comprehensive, and balanced legal system—an endeavor which, historically, has failed. This understanding strengthens the notion of legislative ijaz as integral to the Qur'an's miraculous nature and enduring relevance.

The contemporary significance of legislative inimitability extends beyond polemic. The study argues that highlighting this dimension offers a **constructive paradigm for Muslim intellectual renewal**, encouraging confidence in Islamic legal thought while also inviting methodological rigor in responding to new socio-legal issues. By showing that Qur'anic law is divinely anchored yet rational and flexible, it counters narratives of obsolescence and strengthens Muslim engagement with human rights, social justice, and governance debates in the modern world. Moreover, it provides a structured way to confront superficial criticisms from non-Muslim scholars by rooting responses in deep textual and historical analysis rather than reactive apologetics. This reinforces the Qur'an as both a spiritual and juridical authority capable of guiding evolving societies.

In conclusion, legislative inimitability emerges as a vital, underexplored dimension of Qur'anic miracle. Through a careful historical review, systematic exposition of distinctive legal features, and reasoned rebuttal of orientalist objections, the study demonstrates that Qur'anic law's comprehensiveness, moderation, rationality, and universality cannot be explained by human authorship within seventh-century Arabia.

Recognizing and articulating this aspect not only enriches Qur'anic studies but also empowers contemporary Muslim thought to engage confidently and critically with global legal and ethical discourse while reaffirming the transcendent origins and ongoing vitality of the Qur'an's guidance.

References

- Abu Shoufah, A. O. (2003). *Al-Mu'jizah al-Qur'aniyyah (The Quranic Miracle)*. Dar al-Kutub al-Wataniyyah.
- Abu Zahrah, M. *Tarikh al-Madhahib al-Islamiyyah (History of Islamic Schools of Thought)*. Dar al-Fikr al-Arabi.
- Al-Jabri, A. (1995). *Al-Istishraq Wajh al-Isti'mar al-Fikri (Orientalism: The Face of Intellectual Colonialism)*. Maktabat Wahbah.
- Ali Aqili, J. i. M. (1978). *Al-Mufasssal fi Tarikh al-Arab qabl al-Islam (The Detailed Account of the History of the Arabs Before Islam)*. Dar al-Ilm lil-Malayan.
- Ayazi, S. M. A. (2001). *Fiqh Pazhuhi-ye Qur'ani (Jurisprudential Research on the Quran)*. Bustan-e Ketab.
- Babkar, A. A. M. (1984). *Al-I'jaz al-Tashri'i fi al-Qur'an al-Karim (The Legislative Miraculousness in the Holy Quran)*. Dar al-Asalah.
- Badawi, A. (1996). *Farhang-e Kamel-e Khavarshenasān (The Complete Dictionary of Orientalists)*. Islamic Propagation Office Publications.
- Badawi, A. (2004). *Defa' az Qur'an dar Barabar Arā-ye Khavarshenasān (Defense of the Quran Against the Views of Orientalists)*. Beh Nashr.
- Balaghi, M. J. (1999). *Ala' al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an (The Bounties of the Merciful in Quranic Exegesis)*. Vojdani.
- Bint al-Shati, A. A. (1997). *Al-I'jaz al-Adabi fi al-Qur'an (The Literary Miraculousness in the Quran)*. Elmi Farhangi Publications.
- Dashti, M. (2001). *I'jaz-e Tashri'i-ye Qur'an-e Karim (The Legislative Miraculousness of the Holy Quran)*.
- Fadlallah, M. H. (1998). *Min Wahy al-Qur'an (From the Inspiration of the Quran)*. Dar al-Malak.
- Firouzabadi, M. i. Y. (1994). *Al-Qamus al-Muhit (The Surrounding Dictionary)*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Haji Vosoughi, N., & Davoudi, A. A. (2018). *Epistemological-Methodological Frameworks of Islamic Reformism in the View of Political and Social Rights*.

- Quarterly Journal of Political Sciences*, 13(4).
- Hakim, M. (1999). *Ulum-e Qur'ani* (Quranic Sciences).
- Hakim, S. R. (2000). *Shubuhāt Hawl al-Qur'an al-Karim* (Doubts Regarding the Holy Quran).
- Hurr Amili, M. i. H. (1983). *Wasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah* (Means of the Shi'a to Attain the Issues of Sharia). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Ibn Ashur, M. T. (2000). *Al-Tahrir wa al-Tanwir* (Verification and Enlightenment). Mu'assasat al-Tarikh.
- Ibn Juzayy, M. i. A. *Al-Tashil li-'Ulum al-Tanzil* (Facilitation of the Sciences of Revelation). Dar al-Kutub al-Arabi.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1993). *Lisan al-Arab* (The Tongue of the Arabs). Dar al-Fikr lil-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'.
- Isma'il Ibrahim, M. *Al-Qur'an wa al-I'jaz al-Tashri'i* (The Quran and its Legislative Miraculousness). Dar al-Fikr.
- Javadi Amoli, A. (2000). *Tafsir-e Tasnim* (Tasnim Exegesis). Isra Publishing Center.
- Jowhari, I. i. H. (1956). *Al-Sihah* (The Correct Sayings). Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Kulayni, M. i. Y. (1986). *Al-Kafi* (The Sufficient). Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Ma'rifat, M. H. (1995). *Al-Tamhid fi 'Ulum al-Qur'an* (The Preamble in the Sciences of the Quran). Mu'assasat Nashr al-Islami.
- Majlisi, M. B. i. M. T. (1983). *Bihar al-Anwar* (Oceans of Lights). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Majlisi, M. B. i. M. T. (1996). *Hayat al-Qulub* (The Life of the Hearts). Sorour.
- Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir-e Nemouneh* (The Exemplary Exegesis). Dar al-Kutub al-Islami.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Payam-e Qur'an* (The Message of the Quran). Nasl-e Javan Publications.
- Makarem Shirazi, N. (1996). *Qur'an va Akharin Payambar* (The Quran and the Last Prophet). Dar al-Kutub al-Islami.
- Maleki Miyaneji, M. B. (1998). *Negahi beh 'Ulum-e Qur'ani* (A Look at Quranic Sciences). Nashr-e Khorram.
- Motahari, M. (1985). *Riba - Bank va Bimah* (Usury - Bank and Insurance). Sadra.
- Musavi Khomeini, S. R. *Tahrir al-Wasilah* (The Liberation of the Means). Islamic Publications Office.
- Muslim, M. (1999). *Mabahith fi 'Ulum al-Qur'an* (Discussions in the Sciences of the Quran). Dar al-Ilm.
- Najafi, M. H. *Jawahir al-Kalam* (The Jewels of Speech). Dar al-Kutub al-Islami.
- Qazvini Khorasani, M. (1951). *Bayan al-Furqan fi Nubuwwat al-Qur'an* (The Elucidation of the Criterion on the Prophethood of the Quran). Dar al-Kutub al-Islami.
- Qommi, A. i. I. (1984). *Tafsir al-Qummi*. Dar al-Kitab.
- Qurtubi, M. i. A. (1994). *Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an* (The Comprehensive Collection of Quranic Rulings). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Raghib Isfahani, H. i. M. (1991). *Mufradat Alfaz al-Qur'an* (The Singular Words of the Quran). Dar al-Shamiyyah.
- Rashid Rida, M. *Tafsir al-Qur'an al-Hakim al-Shahir bi-Tafsir al-Manar* (The Exegesis of the Wise Quran, Known as Tafsir al-Manar). Dar al-Ma'rifah.
- Rezaei Esfahani, M. A. (1998). The Quran and the Culture of its Time. *Ma'rifat*(26).
- Sa'idi Roshan, M. B. (2000). *Mu'jizah Shenasi* (The Study of Miracles). Cultural Institute of Knowledge and Contemporary Thought.
- Sabouni, M. A. (1985). *Al-Tibyan fi 'Ulum al-Qur'an* (The Elucidation in the Sciences of the Quran). Alam al-Kutub.
- Sadeghi Fadaki, S. J. (2018). A Study of the Legislative Comprehensiveness of the Holy Quran and Ways to Explain It. *Fiqhi Researches*(2).
- Sadeghi, T. (2000). *Ruikard-e Khavarshenāsān beh Qur'an* (The Orientalists' Approach to the Quran). Farhang Gostar.
- Shari'ati, M. T. (1979). *Tafsir-e Novin* (Modern Exegesis). Islamic Culture Publishing Office.
- Subhani, J. (1995). *Risalat-e Jahani-ye Payambarān va Borhān-e Risalat* (The Universal Mission of Prophets and the Proof of Prophethood). Maktab-e Eslam.
- Subhi Salih. (1990). *Mabahith fi 'Ilm al-Qur'an* (Discussions in the Science of the Quran). Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Suyuti, A. i. A. (2000). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Qur'an* (The Perfection in the Sciences of the Quran). Dar al-Kitab al-Arabi.
- Tabatabaei, M. H. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (The Balance in Quranic Exegesis). Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.
- Tabatabaei, M. H. (1983). *I'jaz-e Qur'an* (The Miraculousness of the Quran). Allameh Tabatabaei Scientific and Intellectual Foundation.
- Tabatabaei, M. H. (2000). *Qur'an dar Eslām* (The Quran in Islam). Islamic Publications Office.
- Tehrani, A. (1981). *Tawdih al-Rashad fi Tarikh Hasr al-Ijtihad* (Clarification of Guidance on the History of Confining Ijtihad).
- Uthman, A. F. M. (2001). *Min Ifтира'at al-Mustashriqin 'ala al-'Usul al-'Aqidah fi al-*

- Islam (From the Slanders of the Orientalists Against the Principles of Creed in Islam)*. Maktabat al-Ubaykan.
- Zalmi, M. I. (1984). *Asbab Ikhtilaf al-Fuqaha' (Causes of Disagreement Among Jurists)*.
- Zamani, M. H. (2006). *Sharq Shenasi va Eslam Shenasi-ye Gharibān (Orientalism and the Islamology of Westerners)*. Bustan-e Ketab.
- Zarqani, M. A. (1979). *Manahil al-'Irfan fi 'Ulum al-Qur'an (Fountains of Gnosis in Quranic Sciences)*. Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Zuhayli, W. (1992). *Al-Qur'an al-Karim Binyatuhu al-Tashri'iyyah wa Khasa'isuhu al-Hadariyyah (The Holy Quran: Its Legislative Structure and Civilizational Characteristics)*. Dar al-Fikr.